



سال اول شماره ۳۹  
سه شنبه ۱۷ تیرماه ۱۳۵۹  
به شماره ۲۰ ریال

# رهائی

در این شماره:

● در دفاع از سازمان مجاهدین خلق

● باخت بنی صدر در بازی قدرت

● نگاهی به طرح بودجه سال ۵۹ (۱)

● آغاز نهائی يك سقوط

در حاشیه مذاکرات فدائیان خلق با بهشتی

● کردستان:

جنگ مقاومت - مبارزه طبقاتی و انشعاب حزب دموکرات

● حجاب اجباری:

گامی دیگر در به انقیاد کشیدن زنان

... و

# در دفاع از سازمان مجاهدین خلق

انتقادات و ایرادات در مورد ایدئولوژی و مشی مجاهدین هر قدر هم عمیق باشد نباید در دفاع از آنها در مقابل دیو استبداد و ارتجاع کوچکترین خلل و خدشه ای وارد سازد.

که مرتجعین از اینکه "تحت لوای اسلام" و "بنام اسلام" بعضی از اصول اساسی مورد نظر آنها در امکان استثمار بی پایان مورد سؤال قرار گیرد - صرف نظر از اینکه این مورد سؤال قرار گرفتن توهمی یا واقعی باشد - همواره بسیار نگران باشند. اما این افراد در سالیهای خفقان آریامهری که مبارزات مجاهدین چشمها را خیره کرده بود - حیرت مخالفان با آنها را نداشتند، سهل است از آنها تمجید هم میکردند و یا حداکثر سکوت مینمودند. جدی شدن "خطر" مجاهدین و بقدرت رسیدن همین مرتجعین، صحنه را از پی انقلاب عوض کرد و از همان روزهای اول پس از بهمن ۵۷، مسئله ضدیت با مجاهدین از طریق محافلی علنی شد و مسلم شد و مسلم بود که دامنه ضدیت بالا خواهد گرفت و مراجع اعظم و اکبر را نیز وادار به شکستن سکوت ظاهری خواهد کرد.

"امامت" اخیراً پس از چند سال سکوت فاش کرد که مجاهدین سالها پیش قصد داشته اند و را بفریبند! ایشان از فرد معلوم همان زمان فهمیده بودند که اینان مسلمان نیستند، منافق هستند و تظاهر به وفاداری به اسلام میکنند. امام معلوم نیست که چرا و به چه علت این برداشت خود را از مسلمانان مقلد خود - و همچنین از کفار - پنهان نگاه داشته و اجازه داده بودند که این فرقه ضاله چندین سال مردم را فریب بدهند و جوانان آنها را بزیرات شکنجه آریامهری بکشانند. مسئول خون این جوانان "فریب خورده" فقط بنیان گذاران این سازمان که خود نیز خویشان را "فریب" داده و شهید شده بودند نمیتواند باشند. آقای خمینی نه تنها این برداشت خود را از توده مردم مخفی نگاه داشته بود بلکه طلاب و شاگردان خود - و فی المثل جناب آقای دعائی - را هم از این اطلاع محروم کرده بود و ناظر و شاهد فریب خوردگی چند ساله ایشان بعنوان هوادار اروپا - قسراً مجاهدین بود. (بگذریم از این مسئله که مباحیبه های اخیر آقای دعائی و لحن دشمنانه و گستاخانه وی در مورد مجاهدین نشان میدهد که شاید "هواداری" گذشته ایشان از مجاهدین هم مصلحتی بوده است و ایشان همواره در خط امام و تابع اوامر ایشان بوده اند).

امام نه تنها دلیلی بر سکوت چندین ساله خود ارائه نمیدهد بلکه از این نیز بیشتر رفته و اظهار میدارد که مجاهدین به انتظار نشسته بودند که ببینند کدام طرف میبرد. شاه - یا "انقلابیون". تا بتوانند تصمیم بگیرند که خود را به کدام یک فروشد. جل الخالق و جل المخلوق و الله اکبر. و این

پانزده سال پیش هنگامی که آیات عظام وحجج اسلام و علما و فضلا جملگی در سازش با رژیم شاه و تملق گوئی سابقه گذاشته و یا حداکثر سکوت فرموده بودند، هنگامیکه بهشتی در هامبورگ آب خنک میخورد و بجز معدودی از روحانیون همه در پی دریافت سهم امام و درآمد اوقاف و... از هیچ کاری فروگذار نمیکردند، عده ای از مسلمانان مبارز سازمان مجاهدین خلق ایران را پایه گذاری کردند و در مبارزه با رژیم شاه تحت لوای اسلام از دیدگاه خود حماسه ها آفریدند. جانشانی ها و قهرمانی های این مبارزین جان برکف برای همه آموزنده و قابل احترام بود. هر انسانی صرف نظر از عقیده و آرمانش تحت تاثیر این نمونه های صداقت بی پایان در مبارز برار میگرفت.

در آن روزگار و انفسا، نه تنها مردم مبارزو مخالفین رژیم شاه از این سازمان تجلیل میکردند بلکه بسیاری از همین آیات عظام با اشاره به نمونه هایی که این سازمان ارائه داده بود "قدرت اسلام" را بر خ میکشیدند و گوئی در ناخود آگاه خویش، سنگینی وزنه مبارزات این قهرمانان را در کنار بوجی و بی حرمتی روش و منش خود می گذاشتند تا شاهین ترازوی عدل اسلام منحرف نشود و قدرت "سنت حسینی" مقلدان را به ادای فرایض دینی - که البته مهمترین آن پرداخت سهم است - راغب کند. چه سوء استفاده ها از نام مجاهدین نشد وجه متقلبینی که با وابسته نشان دادن خود به مجاهدین سعی در فریب مردم نکردند. آقای ابراهیم یزدی سازمان املی و آقای دعائی "قد" سازمان املی هر دو در این مورد داستانهای فراوان میتوانند نقل کنند و "منافع" چسباندن کذایانه خود به مجاهدین را به تفصیل بیان نمایند.

اماد رکنار این احترام به مبارزات مجاهدین، همواره مسئله ایدئولوژی این سازمان و اصالت یا التقاطی بودن آن از روایای دید مختلف مورد بحث و از آن مهمتر عکس العمل سروهای مختلف اجتماعی بوده است. رژیم شاه با عنوان کردن برجسب مارکسیست اسلامی سعی در تخطئه مبارزات این سازمان مینمود و جیره خوارانش از تلفیق مارکسیسم و اسلام کلانده داشتند. کوئی با مارکسیسم و یا با اسلام عداوتی بی ندارد بلکه التقاط آنها مورد پریشانی خاطرشان است.

سخر آنها و اخلاف امروزی آنها مجاهدین مارکسیست هستند و همه حیر مارکسیسم بجز فلسفه آنرا قبول دارند!! و این نباید مسلمانانی خود حضرات بود که همه چیز اسلام بجز فلسفه آنرا قبول داشتند! این نکته طبیعی بود و طبیعی است

# باخت بنی صدر در بازی قدرت در حاشیه رویدادهای اخیر

## حاکمیت دوگانه و ادامه تضاد

از فردای قیام بهمن روشن بود که بازی قدرت در حاکمیت دوگانه‌ی خرده‌بورژوازی ناتوان و بورژوازی دست دوم (با صلاحت لیبیرال) ایران تازمانی که یکی از دو جناح قدرت سیاسی را بطوریکبارچه، بلامنازع و یگانه قبضه نکرده کماکان وبافت و خیزهای موسمی ادامه خواهد یافت. اشغال سفارت آمریکا عاقلان بازرگان، نهضت آزادی و شریعتمداری را از مدار قدرت دور کرد. لیکن دیری نیاشد که خرده‌بورژوازی ناتوان مجبور شد سهم بیشتری از قدرت سیاسی را به بورژوازی واگذار کند. در این میان هر یک از دو جناح حاکم کوشیده بطرقی متفاوت از دیگری در میان نیروهای اجتماعی متحدانی برای خود دست و پا کند. خرده‌بورژوازی از همان آغاز به حمایت وسیع توده‌های اتکا داشت و به همین دلیل هیچگاه به حقوق برابر در اتحاد با این یا آن نیرو تن در نداد. اتحاد (و وحدت) از دیدگاه خرده‌بورژوازی خیابان یک طرفه‌ای بود که در انتهای آن حزب جمهوری اسلامی، روحانیت و سایر نهادهای مربوط بدان قرار داشتند. بدین سان هرنیرو، سازمان، حزب و جناحی که خواهان سهمی در قدرت سیاسی بود یا باید بکسر شرایط یکسویه حزب جمهوری اسلامی را می‌پذیرفت یا بکلی میدان را خالی می‌کرد. حزب جمهوری اسلامی هیچگاه در صدد اتحاد با مجاهدین (با هیچ نیروی مترقی دیگری) بر نیا مدیله که اساسا خواستار انحلال تشکیلاتی، سیاسی وایدئولوژیک این سازمان در حزب یا شده بود. و این همه البته و تنها فقط به برکت یک پایگاه توده‌ای وسیع امکان پذیر بود. خرده‌بورژوازی این پایگاه را در اختیار داشت. به همین دلیل که حزب، دولت یا نهادهای اجتماعی دیگری نتواند به تنهایی وبدون اتکا به دیگر نیروها قدرت سیاسی را در دست داشته باشد، اساسا بازی به شریک کردن دیگری در قدرت سیاسی ندارد. خرده‌بورژوازی چنین قدرتی را در خود میدید. و میبندد، بر عکس بازرگان، بنیستی صدر و بورژوازی ایران که فاقد یک پایگاه توده‌ای وسیع هستند همواره کوشیده اند با حفظ موضع قدرت، نظریه‌های مترقی را برای همکاری واتحاد جلب کنند. فتوای بازرگان (باتمام تزلزل و تدبیش) در تأیید مسعود رجوی برای مجلس شورا، مذاکرات پنهان وآشکار ربنی صدر با اعضای برجسته سازمان مجاهدین خلق، افشای ضمنی سرکوب مجاهدین و نیروهای مترقی و کودتا علیه شخص رئیس جمهوری در ۱۵ خرداد از سوی بنی صدر (اخبار رادیو ۱۲ خرداد) وغیر آن گواه روشن این مدعا است.

هفته پیش سرانجام خمینی آخرین کلام را در مورد مجاهدین خلق به زبان آورد و بدین سان فصلی جدید در فضای اختناق و سرکوب نیروهای انقلابی رقم زد. امانت و پیش از هر چیز به این چند سطر توجه کنید:

"من نجف که بودم، یک نفر از همین افراد آمد- قیاس از این بود که آن منافقین بیداشوند- آمد پیش من، شاید بیست روز بعضی میگفتند بیست و چهار روز مدتی بود هر روزی آمد آنجا و روزی شاید دو ساعت آمد، صحبت کرد، از نهج البلاغه از قرآن حرفهای رازد من یک قدری به نظرم آمد که این- و سبب است... این ظاهر دوستها کارشان مشکل تر از آن غیردوستهاست... این که در صدر اسلام این کلمه مکرر وارد شده است که اگر کسی قرآن را به رای خودش تفسیر کند "فیتبوع مقعده من النار" جایش در آتش است. سپس یکی از دانشجویان سوال کرد: در مقابل، موضع ما چگونه باید باشد؟ امام در جواب فرمودند: موضع شما همین است که با آنها خیل-ی دوسانه نباشید البته نباید در شان کرد، نباید درگیری با آنها کرد." (سخنرانی امام در حضور جمعی از دانشجویان دانشگاه تهران در تاریخ ۵۸/۳/۲۳)

چنان که بیداست تاریخ سخنرایی به یکسال پیش باز میگردد پس حمله‌ی بی برده و صریح خمینی به مجاهدین چیرنازه‌ای نیست اما چه ندکیم خیمی سیاست سابقش را دایر بر اینکه "موضع شما همین است که با آنها دوسانه نباشید. البته نباید در شان کرد، نباید درگیری با آنها کرد" تعبیر داد و صریحا مجاهد و سایر نیروهای انقلابی را دشمن اصلی و عامل تمامی نابسامانی‌های اقتصادی-اجتماعی معرفی کرد.

## شدت یابی تضادها

شک نیست که در طول یک سال ونیم گذشته برای تری کفایتی وعدم لیافت حاکمان جدید، رشد فزاینده ناراضی عمومی، درهم شکستن "توهم بیروزی" در مردم وغیر آن، مجاهدین به اتکاء ببنوانه‌ی غنی مازرانی گذشته خود سریعآ رشد کردند. و بساز بریدی نیست که هیئت حاکمه ارتجاعی ایران از گسترش دم افروزی مجاهدین سخت بوخت افتاده است لیکن چنانچه تصور کنیم بیگانه هدف خمینی در ایراد سخنرانی اخیر فرود کوبیدن مجاهدین و به تبع آن جنبش خلق بوده است، به خطا رفته ایم. برعکس، به یقین میتوان گفت که سخنرانی خمینی هدفهای متعددی را دنبال میکند.

## سخنان آیت و اوج گیری بحران

بنی‌صدر با افشای نوار سخنان "توطئه امیر" آیت‌کوشیدم موازنه قدرت را بطرف خود بیلند. بهمین دلیل روزنامه "انقلاب اسلامی" و هواداران بنی‌صدر جنگ قلمی گسترده‌ای بر راه انداختند. اظهار نگرانی قدرتمندان حکومتی، حزب جمهوری اسلامی، روحانیت و... از هرسو شدت گرفت. بنی‌صدر طی سخنرانی خود در رشت از مردم خواست که عملاً وفاداری خود را به شمار "بنی‌صدر حمایت می‌کنیم" ثابت کنند. البته در مرحله نخست انتظار داشت بنی‌صدر از افشای طرح کودتای آیت و توطئه "علیه جمهوری اسلامی" برآورد نشده لیکن بیم آن میرفت که با او جگری تضاد میان جناح‌های حاکم موقعیت حزب جمهوری اسلامی و روحانیت حامی آن دستخوش مغایرت جدی شود. موقع آن فرار سیده بود که "منجی نهایی" دست بکار شود و حزب را از خطر حتمی نجات دهد. خمینی بلافاصله شورای انقلاب و بنی‌صدر را فراخواند و نگرانی عمیق خود را از کشیده شدن اختلافات درونی به روزنامه‌ها و طرح علنی آن اظهار کرد. پیش از این هرگاه خرده‌بورژوازی در فشار قرار می‌گرفت مستقیماً "حریف" را هدف نمی‌گرفت، بلکه زیرپوش مسئله‌ای خاص جناح مقابل را از مدار قدرت دور می‌کرد. جنگ شهریور ماه سال پیش در کردستان در اوج ضعف و ناتوانی خرده‌بورژوازی به وقوع پیوست و تحت پوشش اشغال سفارت آمریکا جناح بازرگان رسماً کنار گذاشته شد. اما این بار مسئله اندکی تفاوت می‌کرد چرا که از سویی ناراضی عمومی و مبارزه طبقاتی در عرصه جامعه دمیدم فزونی می‌گرفت و هر آن انتظار می‌رفت که گسترش ناراضی‌های عمومی مستقیماً متوجه شخص خمینی شود و از سوی دیگر بنی‌صدر به انکاء مجاهدین خلق بعنوان متحدی که از یک پایگاه توده‌ای نسبتاً وسیع برخوردار است، کار را یکسره کند. حقیقت اینست که مجاهدین نیز این اواخر بیش از پیش درگیری با زی قدرت میان جناح‌های حاکم شده بودند و با گذشت زمان این نکته به اثبات می‌رسید که آنان بیش از هر چیز به تضادهای جناح‌های حاکم چشم دوخته‌اند تا بسج توده‌ای مردم.

در شرایط عادی و غیر انقلابی معمولاً دولت‌ها می‌کوشند چنین وانمود کنند که بر فراز جامعه و تضادهای قراردادارند و از صیغه‌ای فراطبقاتی برخوردارند. انعکاس این وضع در ذهنیت مردم به نحوی است که آنان نیز تا فرارسیدن موقعیت انقلابی تنها به بعضی از تضادهای جامعه حمله می‌کنند و معمولاً کل نظام را هدف نمی‌گیرند. در شرایط انقلابی این وضع دگرگون می‌شود و اعتراض‌های فردی به تضادهای خاص جامعه به اعتراضات دست‌جمعی به کل تضادهای جلوه‌گاه با رزان یعنی دولت بدل می‌گردد. در نظام‌های شرقی این نقش را عمدتاً یک فرد (و در مواردی اندک) چند فرد ایفا می‌کنند. چنین حالتی به حاکمان وقت فرصت می‌دهد که با پنهان داشتن خود از چشم مردم تضادهای کم‌اهمیت را به عنوان مسئول تمام نابسامانیهای اقتصادی و اجتماعی معرفی کنند. امام امت نیز کوشیده بود با اجتناب از حمله مستقیم به مجاهدین و عدم موضعگیری آشکار بنبغ یکی از دو جناح حاکم همین نقش را بازی کند. لیکن بالا گرفتن تضاد میان حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر از یک سو و کوشش بنی‌صدر برای یافتن

متحدان تازه نفس در عرصه سیاست ایران از سوی دیگر برده‌ها را بکناری زد و خمینی شخما "وارد عمل شد. در این میان مسئله دیگری هم آتش خشم حزب جمهوری اسلامی را دامن زد و آن اینکه بنی‌صدر سعی کرده بود پیروزی نصیبی و موقتی خود را در جریان "انقلاب فرهنگی" و بیورش به دانشگاہها با افشای نوار توطئه آیت تکمیل کند و از این راه حزب جمهوری اسلامی را یک کام دیگر بمغف بنشانند. البته رهبران حزب جمهوری یا کاملاً موضوع را بسکوت تبرگزار کردند یا آنرا بعنوان اظهار نظر شخصی یکی از اعضای حزب از سر خود باز کردند. روشن است که تمامی این ترفندها نتیجه‌ای دربر نداشت و از این رو باید جهت حمله متوجه نیروی دیگری میشد. رویداد خونین امجدیه به ابعاد بحران افزود. عمل چماقداران حزب الهی مستقیماً مورد حمله بسیاری از نیروهای مترقی و انقلابی و حتی پاره‌ای از مقامات مملکتی قرار گرفت. حزب جمهوری اسلام که نتوانسته بود نقشه‌های خود را در مورد سرکوب مجاهدین و سایر نیروهای انقلابی و نیز تصفیه عناصر آگاه و انقلابی (تحت عنوان عمال رژیم گذشته) رادر پانزده خرداد عملی کند. موقعی که رافتمتم شمرده و حمله را آغاز کرد. نطق خمینی در جمع انجمنهای اسلامی کارگران که به خودی خود معنای خاصی در برداشت و نیز تبلیغات وسیع و همه‌جانبه‌ای که از طریق رادیو تلویزیون و مطبوعات وابسته به رژیم انجام گرفت و تاکنون بیسابقه بوده است در واقع از اهمیت خاصی مسئله حکایت می‌کند. خمینی در سخنرانی خود تصریح کرده که: منافقین، به مراتب خطرناکتر از کفار هستند و با بیان این نکته که "آنکس که می‌گوید مسلمان هستم و برضد اسلام عمل می‌کند و می‌خواهد برضد اسلام عمل کند او هست که در قرآن بیشتر از آنها تکیذ شده است تا دیگران. ماسوره منافقین داریم اما سوره کفار نداریم" (جمهوری اسلامی پنجمین ۵ تیر ماه ۵۹) یکسره آب پاکی را روی دست بنی‌صدر و مجاهدین ریخت. بنی‌صدر به رسم معمول سکوت اختیار کرد و تنها به ذکر این نکته اکتفا کرد که "استعفا را نوشته و نزد امام گذاشته‌ام تا هر وقت از خط انقلاب و مکتب بیرون رفتن آن را منتشر کنند". متعاقب آن مجاهدین با صدور اعلامیه‌ای اعلام داشتند که به منظور اجتناب از هرگونه تشنج و بر زمین ریختن احتمالی خون افراد بیگناه و جلوگیری از سوء استفاده‌های امپریالیسم ضد انقلاب موقتا "تاروشن شدن حقوق قانونی و سیاسی خود بر طبق قانون اساسی و ابراز نظر سریع مقامات مسئول کشور در این باره کلیه مراکز و دفاتر سازمانی خود را تعطیل اعلام می‌کنند" (با مدا ۸ تیر ماه ۵۹) مجاهدین موقتا "عقب نشستند، لیکن چنان که انتظار میرفت حملات ارتجاع نه تنها کاهش نیافت بلکه با دامنه‌ای بمراتب وسیع تر از پیش گسترش پیدا کرد.

## انقلاب اداری خرده‌بورژوازی

خمینی در سخنرانی بعدی خود در جمع خانواده‌های شهدای انقلاب (که با معنای خاصی به مسئله می‌بخشد) ظاهراً و به بهانه وجود آرم‌ها و عنوان‌های طاغوتی و شاهنشاهی در ادارات مرحله دوم طرح شکست خورده ۱۵ خرداد را به اجراء آورد. حالا نوبت به تمفیه و پاکسازی عناصر ضد انقلاب

# برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان؛ انقلابی دگر باید

در کارخانه‌ها، ادارات، و مؤسسات دولتی رسیده بود. البته از مدت‌ها پیش لیست عناصر "اخلالگر" تهیه شده بود و پاره‌هایی از موارد تصفیه‌هایی صورت گرفته بود لیکن اینبار باناله‌وشیونی که امامت در میان حاضران در مجلس — انگیخت و متعاقب آن تبلیغات تهیجی گروه‌هایی که از طریق رسانه‌های همگانی صورت پذیرفت، به مسئله "پاکسازی در کارخانه‌ها و ادارات ابعادی تازه بخشید. زرمه‌هایی به گوش می‌رسد مبنی بر اینکه قرار است اعضای جهاد سازندگی جایگزین شمار بزرگی از معلمان کشور شوند.

## باخت بنی صدر در بازی قدرت

هنگامی که غبار ناشی از یادهای موسمی جنگ خرد به — روزوازی علیه بورژوازی بکنار رفت بنی‌صدر بازی را باخته بود. متن توافقنامه "شورای انقلاب و بنی‌صدر که در آن گفته شده است "با افراد گروه‌هایی التقاطی ناوقتی بر عقیده التقاطی هستند همکاری و وحدت میسر نیست اما دشمنی و رفتار خشن و زور — گویانه نیز جزء در مقام مقابله به مثل جایز نیست" (بامداد ۸ تیرماه ۵۹) شاهد روشن این مدعا است. بنی‌صدر بازی را آشکار باخته بود و باید از خیر احاد با مجاهدین میگذشت. اما بند دوم ماده "احیر یعنی "اما دشمنی و رفتار خشن... " و نیز این ماده که "گروه‌هایی که بر طبق فاسون اساسی امکان فعالیت دارند ناوقتی بد رویه، حسودت بکرویده‌اند و به نوطنه دست نرده‌اند و تحت آزاد را غنی بکرده‌اند، باید در حدود قانون اساسی فعالیت آنها حفظ شود و بالاتفاق با هر شیوع حثت، مخالفت شود." (همانجا) پس از هر چیز نمایانگر ضعف حاکمیت سیاسی رژیم، اختلاف در روش سرکوب و بدستگیری آن با توانایی رژیم در سرکوب نیروهای مرفعی و انقلابی است. ماده دیکر این توافقنامه مبنی بر آنست که هیچکس و هیچ‌کروه انقلابی نباید قدرت خود را در ضعف دیگری بجوید و... نظایر آن را در برای سازش مجدد دو جناح حاکم هموار کرد و در عین حال بنی‌صدر را به‌حای خود رساند. البته تک نیست که سارس احیر معنای پایان درگیری‌های جناحی حاکم نیست بلکه انعکاس آنها نمایانگر حاکمیت یک دوره کامل از تصادهای درونی است. حاکمیت و آغاز قطعی جدید از درگیری‌های آبی است.

مورد سرزشتش قرار داد حتی آنان را متهم کرد که عملاً "آب به آسیاب امپریالیسم ریخته‌اند. با آغاز جنگ دوم کردستان مجاهدین در قبال جنایات بیشمار رژیم ساکت ماندند و همچنان از موضع‌گیری آشکار به نفع یک طرف و علیه طرف دیگر اجتناب کردند. همین مسئله در جنگ سوم کردستان و تا همین زمان ادامه دارد. در خلال تسخیر سفارت آمریکا رهبری سازمان اعلام داشت که با تمام قوا از مبارزه ضد امپریالیستی رژیم حمایت خواهد کرد. مقدمات تشکیل ملیشای مجاهدین برای مقابله با توطئه حمله نظامی امپریالیسم امریکادر همین زمان شکل گرفت. این اواخر پس از پیاده شدن کماندوهای امریکائی در طربس مجاهدین یکسره ملیشای خود را مکلف به اطاعت از "برادران پاسدار" کردند مشروط بر اینکه از آن در رویدادهای داخلی استفاده نشود. مجاهدین تنها خواستار "مبارزه علیه حمله" نظامی امپریالیسم بودند و هیچگاه از پایگاه داخلی آن سخنی بمیان نیاوردند. در خلال انتخابات ریاست جمهوری کاندیدای مجاهدین خلق به "اشاره" و فتوای خمینی ساده‌تر از آنچه انتظارش میرفت کناره گرفت و تنها با یک "شکر" خشک و خالی از مردمی که در برنامه مجاهدین دست کم تحقق بخشی از خواسته‌های خود را میدیدند قضا را فیصله داد. در هر حال مجاهدین کوشیدند بهر تریبی شده مستعیما "با" امامت "درگیر نشوند. لیکن خمینی در هر فرصت بطور یوسیده از کوبیدن مجاهدین دریغ نمی‌کرد. طرفه آنکه همزمان با صدور اعلامیه مجاهدین مبنی بر اینکه "بمطور جلوگیری از سوء استفاده‌های امپریالیسم و ضدانقلاب... کلیه مراکز و دفاتر سازمانی خود را تعطیل اعلام میکنیم" فقط زاده وزیر امور خارجه دولت "دما امپریالیستی" جمهوری اسلامی در مباحثه با مجلسه باری مازج اظهار داشت که: "مخالفکار مجدد امریکائی‌ها در ایران نیست اما بشرط آنکه این کار همانگونه که به نفع امریکائی‌هاست بسع مایر باشد." (بامداد یکشنبه ۸ تیرماه ۵۹) اکنون و در شرایط فعلی و پس از سخنرانی "امام امت" در مورد "امریکائی بودن مجاهدین و سایر نیروهای مرفعی و انقلابی پاسخ مجاهدین به هواداران و اعضای خود چه خواهد بود. در هر حال رهبری شار از شکایاتی است که هواداران این سازمان از راست روی رهبری و مواضع بینابینی آن میکنند. در هر حال رهبری مجاهدین از این پس مجبور خواهد بود که در قبال فشارهای هیئت حاکمه و عدالته شخص خمینی واکنش نشان دهد. واقعیت این است که سازمان مجاهدین در طول این مدت در اثر سیاست‌های غلط و نیز فشار هیئت حاکمه ارتجاعی ایران رفته رفته ترجیح داد که به جای تکیه بر نیروی توده‌های زحمتکش ایران به حمایت از یک جناح علیه جناح دیگر بپردازد. سازمانی که روزگاری مبارزه مسلحانه را در سرلوحه برنامه‌های مبارزاتی خود قرار داده بود (و هم امروز هم مدعی ادامه این راه است) به تدریج درگیر بازی قدرت شد. در این میان شک نیست که تمایلات پارلمانتاریستی در رهبری هر چه بیشتر قوت گرفت. در هر صورت مجاهدین بانطق اخیر

## مجاهدین در چنبره تضادهای هیئت حاکمه

در طول یکسالونیم پس از قیام بهمین، رهبری مجاهدین هر چه بیشتر به راست‌گرایی یافت. مابیش از این در شماره‌های گذشته‌رهایی به تفصیل به خط مشی و سیاستهای مجاهدین پرداخته‌ایم و در اینجا به اجمال تنها رابطه سخنرانی اخیر خمینی را با عملکرد این سازمان مورد بررسی قرار خواهیم داد. رهبری مجاهدین از فردای قیام بهمین در قبال بسیاری از مسائل حاد جامعه موضعی بینابینی را برگزید و بر همین منوال ابتدا فدائیان خلق را بدلیل دخالت در جنگهای ترکمن صحر

# نگاهی به طرح بودجه سال ۵۹ (۱)

## فروریختن آخرین توهومات و آرزوها

ی - انور

در نظر اول بررسی بودجه ۱۳۵۹، بی فایده بنظر می‌رسد زیرا بهر صورت این بودجه در یکی دو ماه آینده، احتمالاً پس از انتخاب نخست وزیر و اعضای دولت، مورد تجدیدنظر کلی قرار خواهد گرفت. از هم اکنون مسئولین دولتی صحبت از گذراندن بودجه اضطراری، صحبت از تغییر ارقام عمده از بودجه کنونی، بودجه جنگی و... مینمایند و در واقع زمینه را برای تغییراتی اساسی در بودجهی امسال آماده میکنند. که البته این خود ناشی از کسری بودجه ایست که با آن مواجهند و بدتر اینکه راه حل قابل حصول و آسانی نیز برای جبران این کسری در پیش ندارند.

بهر حال نگاهی کوتاه به بودجهی کنونی از جنبه‌های مختلف آموزنده است. اولین نکته اینکه مکانیزم تعیین بودجهی سال ۵۷، یعنی آخرین سال حکومت شاه، و سپس سال ۵۸ یعنی دوران دولت موقت بازرگان و سال ۵۹، یعنی دوران حاکمیت حزب جمهوری اسلامی - گروه بنی صدر مکانیزم واحدی است. عبارت دیگر دستگاه دولتی، بر طبق روال همیشگی خود، اعتبارات را بر حساب امور (عمومی، دفاع ملی، اجتماعی، اقتصادی) و فصول هر یک از امور تعیین کرده و نهادهای مختلف، وزارتخانه‌ها، ادارات و بخصوص سازمان برنامه و بودجه همان نقش قبلی و همیشگی خود را ایفا نموده‌اند. و این مسئله گریزناپذیر است. نه عمده‌های آخوندهای شورای انقلاب و نه فوکول و کراوات از فرنگ برکشتگان "متنور" میتواند در آن تغییری دهد. دولت و دستگاه دولتی کارکرد خاص خود را دارد و تا زمانیکه در چهارچوبی کنونی حفظ گردد، عملکرد خود را کما بیش ادا خواهد داد. بوروکراسی دولتی نه یک مجموعه جامد، بلکه هزار پائی زنده و فعال است که به محیط خود عکس العمل نشان میدهد. رام کردن، و یا بهتر مهار کردن و کنترل این هزارپا، کار آسانی نیست، کاری در حد عرضه و توان دست اندرکاران و مسئولین کنونی، نوجه‌های بنی صدر و یا طلبه‌های حزب جمهوری اسلامی نیست. بوروکراسی دولتی دارای مکانیزم‌های دفاعی خاص خود است که میتواند عملاً بسیاری از تصمیمات مسئولین را خنثی کند و یا در جهت منافع خود هدایت نماید. غرض از گفتن این نکات اینکه حفظ مناسبات سرمایه‌داری و چهارچوبی دولت سابق این بوروکراسی را در تصمیم گیری‌های مسئولین جدید تجدید میکند بخصوص اینکه این مسئولین هم بعلت بی‌عرضگی و هم بعلت بی‌برنامگی مستعد پذیرش این عادات نیز هستند این مطلب رفرمیسم هیات حاکمه را تشدید مینماید و نوآوری‌های آنها را در پیچ و خم دالانهای بوروکراسی آن چنان گرفتار میکند که عملاً

این رفرمها در حد شعار باقی مانده و نتیجه‌ی مشخصی در بر نخواهد داشت.

نکته‌ی دوم مسئله‌ی مهم کمر بودجه است، که بنا بر گفته‌ی مهندس سبحانی مسئول سازمان برنامه ۱۶٪ می‌باشد، یعنی حدود ۴۶۴ میلیارد ریال. اما بنظر می‌رسد کمر بودجه‌ی واقعی بیش از این است و صحبت از بودجه‌ی اضطراری و امثالهم نیز بنوعی مبین اهمیت کمر بودجه و ناامیدی دولت در جبران این کسری است. در واقع در آمد حاصله از نفت برای سال آینده چندان امیدوار کننده نیست زیرا اولاً قیمت نفت در بازار جهانی در طول مدت تقریبی ۶ ماه آینده ثابت خواهد ماند، تازه اگر کم نشود. از دیدگاه استخراج نفت عربستان سعودی، نفت دریای شمال، ورود نفت مکزیک و آلاسکا به بازارهای آمریکا و بخصوص پیر بودن مخازن نفتی کشورهای صنعتی مصرف کننده‌ی نفت که زمستان سینا ملایمی را پشت سر گذاشته‌اند، همگی دست بدست هم داده و امکان بالا بردن سریع قیمت نفت را فعلاً از بین برده است. مضافاً بر این، تولید نفت ایران بطور متوسط یک میلیون و شصدهزار بشکه است (البته آقای معین فر رقم یک میلیون هشتصد هزار بشکه را بیان کرده که بنظر درست نمی‌آید). یعنی با توجه به مصرف داخلی که حدود یک میلیون بشکه است، صدور نفت بطور متوسط ۶۰۰ هزار بشکه در روز می‌باشد. بنابراین درآمد نفت درآمدهای آینده، آن اما مزادهائی نیست که بتواند معجزه کند و سوراخ سمبه‌های گشاد بودجه‌ی امسال را پر نماید. نتیجه اینکه دولت برای جبران کسری بودجه خود دو راه بیشتر ندارد. یا سیاست "سفت کردن کمر بندها" و یا استفاده از ذخائر ارزی و کسب اعتبارات بین المللی. سیاست سفت کردن کمر بندها عملاً بمفهوم ازدیاد مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم است. فشار مالیاتی عمدتاً شامل حال حقوق بگیران خواهد شد زیرا صاحبان مشاغل آزاد بهر حال میتوانند بطرق مختلف از زیر پرداخت مالیات فرار کنند و یا آترابه قیمت محصولات و یا خدمات خود منتقل نمایند. همچنین بالا بردن قیمت مایحتاج عمومی از طریق ازدیاد عوارض دولتی و یا قطع کمک (سوبسید) دولتی نیز راه‌حلی برای تأمین بخشی آرکمبو بودجه می‌باشد که از هم اکنون نیز آغاز گشته است (از دیدگاه عملی قیمت نان، دوبرابر شدن قیمت سبک‌ارداخالی، زمزمه‌های مربوط به بالا رفتن قریب الوقوع قیمت نفت و بنزین و... ) فنار عمده‌ی این سیاستها بر دوش توده‌ی مردم، بردوش همان مستضعفان خواهد بود که آقایان انقدر دم از حفظ منافعه‌ها می‌زنند. اما دست اندرکاران، بخصوص جناح بنی صدر و شرکاء

میدانند که در شرایط تورم و گرانی سرسام آور، همراه با رکود اقتصادی و بیکاری گسترده، سیاست "سفت کردن کمر بندها" موجب تشدید نارضایتی توده‌های می‌گردد و در نتیجه نمیتوان از آن بطور مداوم استفاده نمود. راه حل دیگر استفاده از ذخیره‌های ارزی است (که حدود ۸ میلیارد دلار آن فعلا در بانکهای امریکا توقیف است) و بخصوص استفاده از اعتبارات کشورهای خارجی است. بنی صدر و شرکاء میدانند که در قبال تضمین‌های سیاسی و اقتصادی نسبتا محدودی، سویال دموکراسی اروپا و ژاپن و همچنین جناح "دوربین تر" هیات حاکمه امریکا (سیروس ونس) حاضر به دادن اعتبارات لازم برای خارج نمودن ایران از بحران اقتصادی کنونی و بازسازی سرمایه‌داری آن میباشند. اما لازم است که مسئلهی گروگا - نها حل شود. اصرار بنی صدر و بورژوازی برای آزادی هر چه سریعتر گروگانها، نیز باین خاطر است که بورژوازی میدانند که بدون ارتباط اقتصادی دوباره‌ی کشورهای سرمایه داری غربی و بخصوص بدون کمک آنها قادر به بازسازی سرمایه‌داری و - راه انداختن چرخ تولید نمیشد.

در چهارچوب راه‌حلهای بورژوازی، تامین اعتبارات بین‌المللی و کسب حمایت اقتصادی و سیاسی سویال دموکراسی اروپا، ژاپن و بخشی از هیات حاکمه امریکا واقع بینانه‌ترین راه حل برای خروج از بحران اقتصادی است. مضاف اینکه سرمایه‌داری جهانی، و بخصوص سویال دموکراسی اروپا نیز در قبال تضمین‌های نسبتا کمی حاضر به هرگونه کمک به تجهیز و بازسازی سرمایه‌داری در ایران میباشند. بی میلی اروپا و ژاپن در دنباله‌روی بی چون و چرایی از امریکا در مورد مسئلهی گروگانها و همچنین کوشش بخشی از هیات حاکمه امریکا در تداوم جستجوی راه حل "مسالمیت آمیز" در مورد گروگانها مبین شناختی است که این نیروها از اهداف و احتیاجات بورژوازی ایران دارند. مذاکرات بین طرفین (چه از طریق سفرهای آقای رمزی کلارک و با آقای فطربزاده و چه از طریق کشورهای واسطه) نیز برای پیدا نمودن راه‌حلی، که برای هر یک منطبق بر "مصلح" سیاست داخلی و بخصوص در ارتباط با رقابت‌های داخلی، قابل قبول باشد، است. حل مسئلهی گروگانها هم باید آقای کارتر را در مبارزات انتخاباتی کمک رسان باشد و هم آقای بنی صدر را در مبارزه بر شد حزب جمهوری اسلامی تضعیف نماید.

در عین حال این سوال پیش می‌آید که چرا برای بازسازی اقتصادی ایران نمیتوان از حمایت بلوک شرق استفاده کرد و چرخ تولید را از طریق کمکهای فنی و مالی این کشورها براه انداخت؟

جواب چنین سوالی، که طبیعتا باید از جانب حزب توده و جناح اکثریت فدائیان و دیگر طرفداران راه رشد غیرسرمایه‌داری طرح شود، بقرار زیر است:

**اولا:** از نظر اقتصادی صحبت از بازسازی سرمایه‌داری ایران است، سرمایه‌داری‌ای که در ارتباط با بازار بین‌المللی سرمایه شکل گرفته و اکثریت کارخانجات و موسسات تولیدی - اش در ارتباط فنی و اقتصادی با غرب گسترش پیدا کرده

است. دول شرق قادر به تامین لوازم یدکی، مواد اولیه - که اکثرا نیمه ساخته هستند - برای صنایع ایران نمیشد. در عین حال تبدیل همه - یا اکثریت - این صنایع و انطباق آنها با محصولات کشورهای شرقی مفهومش اتلاف حجم وسیعی از سرمایه‌های ثابت است که بورژوازی زیر بار چنین کاری نخواهد رفت. برخی از پروژه‌های صنعتی ایران از نظر فنی - پیشرفته‌تر از آنست که بلوک شرق بتواند آنها را تامین کند. صحبت از اینکه رومانی بتواند مجتمع پتروشیمی ایمران و ژاپن را که تنظیم آن کاملا بطور خودکار و با استفاده از ماشینهای پیشرفتهی الکترونیک است، به اتمام برساند، شوخی کودکانه‌ای بیش نیست. از این گذشته کمبود ارز دول شرق تقریبا تمامی معاملات را بصورت پایا پای در خواهد آورد که این خود بازار خرید محصولات و ماشین آلات صنعتی را برای بورژوازی ایران بسیار محدود خواهد نمود و این مطلب را نیز بورژوازی به آسانی نخواهد پذیرفت. بنابراین ملاحظات اقتصادی، مبادلات و سرمایه‌گذاری کشورهای شرقی در ایران نمیتواند از حد معینی گسترده‌تر شود و در زمینه‌های خاص از صنعت و کشاورزی محدود خواهد ماند. بورژوازی ایران در عین استقبال از مبادله‌ی تجاری و یا حتی سرمایه گذاری این کشورها در ایران دچار این توهم نیست که بتواند سرمایه‌داری را با اتکاء به بلوک شرق بازسازی کند. کوره‌ی راه نجات روی بفرج دارد نه به شرق.

**ثانیا:** از نظر سیاسی، بورژوازی از گسترش روابط اقتصادی با شرق و بخصوص با شوروی هراس دارد. هم متحدان غربی بورژوازی ایران و هم خود آن از نفوذ اقتصادی شوروی و بلوک شرق در شرایط بحرانی که قدرت سیاسی بورژوازی هنوز کاملا تثبیت نشده است، بیمناکند. بورژوازی زمانی به استقبال روابط اقتصادی با شوروی خواهد شتافت که خود را تثبیت نموده‌باشد، یعنی پروسه‌ی بازسازی سیاسی و اقتصادی سرمایه‌داری تا حدود قابل توجهی پیشرفت کرده‌باشد روابط اقتصادی اینکه هم اکنون بورژوازی با بی میلی با بلوک شرق بر قرار نموده، بعنوان لولوی سر خرمن و وسیله‌ی تهدید و ترسندن محافل بورژوازی غربی مورد استفاده قرار میگیرد. و در عین حال شعار "نه شرقی نه غربی" و یا حملات سیستماتیک به شوروی از طرف نمایندگان بورژوازی ایران برای ایجاد زمینه‌ی تفاهم با همپالکی‌های غربی و نشان دادن حسن نیت است.

## بودجه سال ۵۹ و بودجه سال ۵۷

مقایسه‌ی بودجه‌ی سال ۵۹ - (۲۴۶۵ میلیارد ریال) با بودجه‌ی ۵۷ - آخرین دولت شاهنشاهی (۲۳۶۶ میلیارد ریال) نشان دهنده‌ی ازدیاد بودجه‌ای حدود ۳۹۹ میلیارد ریال میباشد. بنابراین بطور طبیعی این سوال پیش می‌آید که با توجه به کم شدن مخارج هنگفت خریدهای نظامی از امریکا، فسخ بسیاری از قراردادهای پروژه‌های بزرگ (نروگانه - هاشی اتمی، ساختمان بنادر و شاهراه، شرکتهای پروژه‌های ماهواره و...) و بالاخره حیف و میل ظاهرا کمتری نسبت

# مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه‌داری نیست

به دوران شاه، چگونه است که بودجه‌ی کنونی ۳۹۹ میلیارد ریال نیز نسبت به سال ۵۷ بیشتر است؟ و یا شاید اینس از دیاد بودجه، با توجه به کم شدن ظاهری خارج، این امید را در دل بیرواند که سرمایه‌گذاریهای عمرانی دولت نسبت به ده گذشته بیشتر شده و بجای حیف و میل‌های دوران شاه، در دولت جمهوری اسلامی، آبادانی و مسکن و فرهنگ بمردم عرضه خواهد شد.

برای یافتن پاسخ این سوالات باید مقایسه‌ی بودجه‌های ۵۷ و ۵۹ را کمی دقیقتر انجام دهیم.

نکته‌ی اول اینکه اگر تورم بین سالهای ۵۷ تا ۵۹ را در نظر بگیریم، یعنی بودجه‌ی سال ۵۹ را به ریال سال ۵۷ تبدیل کنیم، خواهیم دید که این بودجه از بودجه‌ی سال ۵۷ کمتر است. اگر آمار مسئولیت‌دولتی را قیاسول کنیم، یعنی بسیار خوشبین باشیم، نرخ تورم از سال ۵۷ تا کنون ۵۰٪ بوده است (بنظر ما نرخ تورم خیلی بیشتر از این رقم و بطور واقع بینانه حدوداً ۸۰٪ است ولی فرض را بر قبول همان ۵۰٪ می‌گذاریم). بنابراین بریال سال ۵۷، بودجه‌ی سال ۵۹ حدوداً ۱۸۳۰ میلیارد ریال است یعنی ۵۲۶ میلیارد ریال کمتر از بودجه‌ی سال ۵۷. پس کم شدن مخارج خریدهای نظامی و پروژه‌های بزرگ لزوماً بمفهوم ازدیاد معادل در اعتبارات عمرانی نیست بلکه حذف این مخارج بصورت حذف بخشی از بودجه محلی میکند.

نکته‌ی دوم اینکه مخارج دولت بدلائلی که در زیر خواهیم آورد از جنبه‌هایی نسبت به سال ۵۷ زیاد شده است بطوریکه جبران صرفه‌جویی‌های خریدهای نظامی و فرارزاددهای گزاف را میکند. منتقل شدن بانکها، شرکت‌های بیمه و حتی از صنایع - دولت (ملی شدن) مخارج سرمایه‌آوری را - دولت تحمیل نموده است. سقوط حقوق و مزایا در شرکت‌های بیمه و کارخانجات از متوسط حقوق دولتی بالاتر است و امروز تمامی این مخارج از کیسه دولت تأمین میگردد. هیچ یک از این موسسات سودآور نیستند. و عموماً در وضعیت ورشکستگی ملی شده‌اند. سطح تولید کارخانجات بسیار پایین است و نبودن وسائل یدکی و مواد اولیه اکثر آنها را مجبور به پائین آوردن ظرفیت تولید نموده، اما مخارج این کارخانجات کم که نشده، زیاد نیز شده است و دولت تأمین کننده اصلی این مخارج است. به اینها باید مخارج نهادهای "انقلابی" جدیدالولاده را نیز افزود، بخصوص مخارج سپاه پاسداران، کمیته‌ها، بودجه جهادسازندگی و بودجه‌های نامعلوم و سری آخوندهای مختلف که هر یک در بارجهای برای خود تهیه دیده‌اند در این میان بودجه جهادسازندگی و درآمد یک روز نفت برای عمران هراستان (که تحت نظر استاندار و جهادسازندگی به مصرف میرسد. اگرچه حدود و شعور اختیارات نیز هنوز معلوم نیست) رقم قابل توجهی است (۵۶۶ میلیارد ریال) با توجه به کیفیت نازل کارهای عمرانی جهادسازندگی و بلند حیف و میل و دردی که بهر حال کربانگیر این نهاد "انقلابی" علی‌رغم وجود عناصر صادق در آن، نیز شده است. بی‌شک با یازده واقعی این بودجه را برای مردم پیش بینی نمود. تاکنون توهمن بخشی وسیعی از زحمتکشان در مورد قبول و قرارها و وعده

و وعیدهای آقبان درهم فروریخته. در چند ماه آینده شاهد فروریخته شدن آخرین توهمنات و آخرین آرزوها خواهیم بود.

## بخت بنی صدر...

خمینی و سکوت بنی‌صدر که تنها در روش سرکوب باحناح مقابل اختلاف دارد، پادشاه این سیاست خود را دریافت کردند. اکنون برده‌ها بکناری رفته و مجاهدین علنا "مورد تعرض و حمله" ارتجاع قرار گرفته‌اند. عقب نشینی اخیر این سازمان در قبسال سخنان خمینی تنها نمایانگر این واقعیت است که رهبری هنوز تصور میکند که در صورت عقب نشینی در برابر ارتجاع و سرما - بهداری لبه تیز حمله آنان را کند خواهد کرد، غافل از اینکه هرگامی که مجاهدین با سایر نیروهای مترقی به عقب بردارند، ارتجاع چند کام به جلو بر خواهد داشت و حتی در صورت ادامه این سیاست بر تخریب و سرکشی آن افزوده خواهد شد.

از این رو چنان که انتظار میرفت اینبار حملات ارتجاع آشکارا و بدون هیچگونه پرده‌پوشی فزونی گرفت. آیت - الله منتظری "فقیه‌عالی‌قدر" آینده، خامنه‌ی امام جمعه، تهران، سازمان ارتجاعی مجاهدین انقلاب اسلامی و شمار بزرگی از پرفسورهای ارتجاع و سرمایه‌داری بدترین دشمنانها را نشان مجاهدین و هواداران شان کردند. در این بین، مجاهدین انقلاب اسلامی حتی با از این هم فراتر نهادند و چیزی هم طلبکار شدند و طی اعلامیه‌ی کادر رهبری مجاهدین را منتهم کردند که "با اعلام تعطیل دفاتر خود می‌خواهند او را کند که شدیداً تحت فشار است و حقان بیداد میکند" (جمهوری اسلامی دوشنبه ۹ تیرماه) آیا جز این است که تا شریک‌های حملات و قاصد بار عمده ارتجاع و اگر سرمایه‌داری به مجاهدین دقیقاً "حاصل سیاست بینابینی، نادرست و راست‌رواست" رهبری است. روش است که از این پس با اندازه زیادی راه بر سیاست شترسواری دولا دولا بسته خواهد شد. از این پس هر حرکت مخالف از سوی مجاهدین با عکس‌العمل تند شخصی خمینی مواجه خواهد شد. رهبری مجاهدین دوره در پیش دارد: یا باید یکسره به سیاست "گروه‌ها تا وقتی اسلام را در جا معیبت خویش نیذیرفته‌اند وحدت بنیادی ممکن نیست" (متن توافقنامه شورای انقلاب... با مداد ۸ تیرماه) و "وحدت بر اساس مکتب‌نه‌سازش" (بهشتی صدای جمهوری اسلامی یکشنبه ۸ تیرماه) تمکین کند یا بیکار برای همیشه دشمن واقعی راه مردم بنمایاند و این قدر مردم و هواداران خود را در مارچ کتک و ناروشن "نقاد خلق و امیرالیم" دچار سردرگمی و بلاتکلیفی نکند.

به آنچه گفته شد باید افزود که وظیفه نیروهای کمونیست و مترقی در این شرایط و در شمال یورشهای ارتجاعی بسد مجاهدین اینست که در عین دفاع فاطحانه از این سازمان و افتنای ماهیت تنکمن توطئه‌های ارتجاع و سرمایه‌داری غلبه نیروهای انقلابی، از افشای سیاستهای سازش طلبانه در رهبری سازمان نیز کوتاهی نکنند.



# آغاز نهائی یک سقوط

## در حاشیه مذاکرات فدائیان خلق با بهشتی

اگر در گذشته می گفتیم که تئوریها و برداشتهای فدائیان از "انقلاب" به سازش منجر میگردد، بمانگ چپ روانه میزدند، اگر می گفتیم راه رشد غیر سرمایه داری فدائیان یعنی تـز دنباله روی از خرده بورژوازی، ما را متهم به ندیدن واقعیات مینمودند و اگر بانگ بر می آوردیم که دوستان فدائی راهی که شما میروید به حزب توده ختم میشود ما را طرفدار تز "سه جهان" میخواندند. اما اکنون اقدامات و مواضع اخیر فدائیان نه جانی برای اتهامات واهی به ما و امثال ما باز میگذارد و نه بر واقعیت فدائیان یعنی کمانیکه مدعی اند نطفه های اساسی حزب کمونیست ایران هستند، سرپوش میگذارد. واقعیات و حرکت های اجتماعی حتی زودتر از آنچه که انتظار می رود جایگاه واقعی نیروهای سیاسی جامعه را بخصوص آن بخش از نیروهای سیاسی که داعیه رهبری و راهبری جنبش سیاسی چپ را دارند مشخص مینماید.

اما این "واقعیات" فدائیان چیست که بما اجازه میدهد آنچه را که در گذشته و در سلسله نقدهایمان به فدائیان "روندیک سقوط" نام نهاده بودیم اینبار دیگر نه به مثابه یک روند بلکه آغاز نهائی یک سقوط نام نهیم، سقوطی که نشان از پایان دوران زندگی انقلابی بزرگترین سازمان چپ ایران و آغاز دوران انحطاط سیاسی و ایدئولوژیک آن دارد در حقیقت آنچه به مثابه گردش برآست در سیاست سازمان فدائیان از کار "۲۵" آغاز شد و اینجا و آنجا شلور هـ سـای گوناگونش را نشان میداد و سپس درسیرتکامل منطقی اش باعث انشعاب اخیر "اقلیت" از موضع "چپ" گردید و راه را برای راست روی هر چه بیشتر سازمان و عملاً "در غلطیدن آن در دامان "حزب" توده و دست زدن به انواع تاکتیکهای توده ایستی و منجمله - درگیر شدن در تناقضات درونی هیئت حاکمه - و جانبداری از یک بخش در مقابل بخشهای دیگر - باز نمشود. مواضعی چون "حکومت ناوابسته" (کار ۵۹) و توصیف ارتجاع به صرفاً "عقب ماندگی فرهنگی" (کار ۵۰) و متوجه کردن پیکان حمله به "سرمایه داران لیبرال" و فراموش نمودن متحد طبیعی آنان "خرده بورژوازی سنتی" در سیاست "انتخاباتی فدائیان" و حتی تشخیص سرخ "حزب الله" در "سرمایه داران لیبرال" و نه در دارو و دسته ارتجاعی "حزب جمهوری اسلامی" منعکس در مناظره تلویزیونی اخیر فدائیان در برنامه "ریشه ها" - همه و همه ناشی از مجموعه بهم پیوسته ای از "تئوسوری" "تاکتیک" و "سیاستهای" است که منطفاً "راه حل خروج بحران" سیاسی جامعه را در گفتگو با آیت الله بهشتی مینماید. و از همین روست که آقای نگهدار بصراحت اعلام میکند که: "یکی از راههای حل این مشکلات بنظر سازمان، تماس گرفتن با مسئولان هست که نقش ویژه ای در راهکشی و حل این مسائل

میتوانند بر عهده بگیرند. از جمله خود جناب عالی که مایل هستیم در مورد حل این مشکلات شما تماس بگیریم و صحبت کنیم و حس میکنیم که شاید راه حل معقول را بیابیم" (اطلاعات ۲ شنبه تیرماه ۵۹) (تاکید از ماست) اینکه سازمان فدائیان برای یافتن یک "راه حل معقول" با بهشتی که بقول فدائیان "رهبری گروهی" دارد و "ماحب نظر" میباشد به مذاکره مینشیند نه صرفاً "یک تاکتیک نادرست و یا حتی تاکتیکی است که میتواند چون حربه های دیگر در مبارزه طبقاتی بکار گرفته شود - بلکه نشانه از مشی است که بیش از هر چیز ریشه در اندیشه و تفکر دارد. آنها از اینکه در مورد این "مذاکره" نیز همانند بسیاری از موارد دیگر "رهبران" مخفی کاری را بجد اعلان رعایت کرده و اعضا و هواداران این سازمان و دیگر مشتاقان جنبش کمونیستی بجای آنکه در نشریه "کار" و یا در انتشارات دیگر این سازمان به وجود چنین مذاکراتی واقف شوند مجبورند در "اطلاعات جوانان" در جریده جمهوری اسلامی و یا در روزنامه "اطلاعات" از وجود چنین مذاکره ای و متن این گفتگوهای "تاریخی" مطلع شوند - که البته خود جای بحث مفصل دارد و از روابط بسیه غیر صحیح حاکم بر این سازمان ناشی میشود - بگذریم. و حتی تحلیل ریشه ای مجموعه "تئوری" - "تاکتیک" و "سیاستها" و جایگاه طبقاتی رفقا را که در گذشته بدان پرداخته ایم - در این رابطه تکرار ننمائیم، بررسی خود متن این مذاکره خالی از فایده نیست. چه آنچه را که میباید با تحلیلهای مفصل ثابت کرد تا بتوان بر اساس آنان توجیها ت فدائیان را نشان داد، خود رفقا بدون هیچ پرده پوشی آشکارا بیان کرده اند.

### زمینه مذاکرات و انگیزه آن

تاریخ این مذاکرات روشن نیست. البته نه برای همه آنها که باید بدانند میدانند. حزب جمهوری اسلامی احتمالاً شورای انقلاب از تاریخ مذاکرات مطلعند چون خود طرف مقابل مذاکره بوده اند. بالائینها از کم و کیف مسائل و آنچه بصورت نقطه چین در متن منتشره دیده میشود مطلعند اما پائینها و آنها که مذاکرات حول و محور آنان انجام یافته است از کم و کیف ماجرا مطلع نیستند. نه تاریخ مذاکرات و نه نقطه چین ها هیچیک به آنها ارتباطی ندارد!! درد بیلما سی مخفی همه چیز در بد اختیار بالائینها است و پائینها نباید نیاز کلیم خوش فراتر نهند. در نزد والیان امور و رهبران خود کماشته طبقه کارگر "سیاست" و دخالت در امور سیاسی از جانب خودها حدمرزی دارد. اگر آنها توده مردم باشند

فقط باید از نتایج فعل و انفعالات سیاسی آگاه باشند، و اگر هوادارند و یا بقول آقای بهشتی جزو "بچه" ها هستند که وظیفه شان از پیش تعیین شده است: فروش نشریه و یاپخش اعلامیه و تبلیغ مواضع رهبری و بالاخره اگر از جریان‌سازان دیگر هستند و یا به "توده‌ای" هم ندارند که اساساً این مسائل به آنها ارتباطی ندارد.

اما میتوان با کمی جستجو در همین متن منتشره به تاریخ تقریبی مذاکرات پی برد. با توجه به گفته نگاهدار:

"همین چند روز پیش با حزب دمکرات کردستان یک اعلامیه مشترک داده‌ایم" میتوان گفت این گفتگو در فاصله انتشار کار "۵۹" و "۶۰" یعنی زمان انتشار این اعلامیه انجام گرفته است. تاریخ این مذاکرات نه از این جهت که مذاکرات از اهمیت تاریخی خاص و در مقطعی ویژه انجام شد بلکه بیشتر بدین خاطر مهم است که میتوان به جویسای حاکم بر جامعه و سازمان در شرایط انجام مذاکره پی برد. در کار "۵۹" فدا- ثیان حکومت را "ناوابسته" قلمداد نمودند و با تمام توان "چپ‌روی" در جنبش را محکوم کردند. در آن شماره از "کار" آنان که بنام "چپ‌رو" مورد حمله قرار گرفتند از یکسو مخالفین درون سازمان بودند و از سوی دیگر مشخصاً "گروه‌های" که بقول آقای مصطفی‌مدنی "مسئولیت کمتری" در مورد "طرح" کردستان بعهده دارند. در فاصله انتشار کار "۵۹" و "۶۰" انشعاب در درون سازمان بوقوع پیوست، مزاحمین چپ‌درون سازمانی یکنار گذاشته شدند و شماره ۶ اعلامیه مشترک با حزب دموکرات انتشار یافت. اعلامیه‌ای که طرح ۶ ماده‌ای "طرح" راجانشین طرح ۲۶ ماده‌ای میکند، گذشته از اینکه بعد روشن شد که این اعلامیه و طرح ۶ ماده‌ای طرح بهمت جناح توده‌ای (بلوریان) تدوین گشته است. در حقیقت فدائیان با کناره گذاشته بخش چپ، از درون سازمان، با غیروابسته قلمداد کردن حکومت و با موضعگیری راست در قبال مسئله کردستان خود را برای گام بعدی یعنی سازش مستقیم آماده میکنند و به مذاکره با بهشتی مینشینند. عبارت دیگر آقایان فدائی نه تنها در مذاکرات "امتیازات" مهمی به حزب جمهوری اسلامی میدهند بلکه از قبل و برای زمینه‌سازی این بحث و گفتگو نیز امتیازاتی قائل میشوند، زیرا آنها خود میدانند که بهشتی تازه کار نیست و شخصی "ماحب نظر" است. دریافت انگیزه مذاکرات نیز چندان مشکل نیست. مذاکره کنندگان آگاهند که به چه دلالتی پای میز مذاکرات نشسته‌اند و چه انتظاراتی از این گفتگوها دارند. فدائیان بفراسمت دریافت‌اند که سمت حرکت دولت بسوی سرکوب است، و بعد از موفقیت نسبی دولت در سرکوب جنبش کردستان در محدوده شهرها نوبت سرکوب دیگر نیروها در سرنا سرایران است. نتیجتاً در مقابل فدائیان دوراه وجود دارد یا باید با حکومت کنار آیند و در مقابل امتیازاتی مهم، امتیازاتی اگر چه بسط محدود کسب نمایند و یا باید در مقابل تهاجم جدید ایستادگی کنند، که در این صورت تمامی شوریه‌هایشان غلط از آب در خواهد آمد. در همین موری فدائیان دیگر نمیتوانند بقول بهشتی "مقدار اعتبار و نفوذ اجتماعی" خویش را با کاراندازند تا ایران را سمت راه رشد غیر سرمایه‌داری سوود دهد. لحظات

حساسی است و فدائیان باید از میان دوراه یک راه را انتخاب نمایند. یعنی یا باید به صفوف اپوزیسیون چپ بپیوندند و یا باید با جهت‌گیری بسمت یکی از این جناح‌های "حکومت ناوابسته" راه را برای نزدیکی به شوروی "سوسیالیستی" هموارکنند. فدائیان که در تحلیل‌هایشان جای آمریکا را در صحنه سیاست خالی دیده و ایران را مستقل و با حداقل حضور سیاسی امپریالیسم را فقط از طریق محافل جنگ افروزیست حاکمه و یا "سرمایه‌داران لیبرال" می‌پندارند جناحی که آقای بهشتی جزء آن نیست!!! بناچار پرسیدن این سؤال سیاسی را در نزدیکی ایران به شوروی و محقق نمودن راه رشد غیر سرمایه‌داری تصور میکنند. از این جهت و با توجه به این است که فدائیان راه اول یعنی راه سازش را انتخاب میکنند و به مذاکره مینشینند. مذاکراتی که ما آن را مذاکرات سازش مینامیم.

## مذاکرات سازش

اما چرا مذاکرات سازش؟ نگاهدار خطاب به رهبر حزب جمهوری اسلامی میگوید:

"کادر مرکزی سازمان بدنبال حساس شدن اوضاع مملکت و شرایط بفرنجی که پیش آمده و بخصوص بعد از توطئه‌های امپریالیسم آمریکا و عراق، استقلال میهن را بخطر انداخته، تصمیم گرفتیم که از هر طریقی که امکان دارد، میتوانیم یکسری از مسائل و مشکلاتی که هست، ماهم شاید سهمی در حل و رفع

## منتشر شد:

# راه‌رشد غیر سرمایه‌داری

سرآب یا واقعیت؟

فدائی برادرشده سرمایه‌داری  
نوسه اولیافسکی

انتشارات هواداران سازمان وحدت کمونیستی

آن داشته باشیم و میتوانیم اقدام بکنیم. از جمله مسائل کردستان هست که در... مقطعی قرار دارد و نیروهای که حاضر هستند مبارزه ضد امپریالیستی را ادامه بدهند و امپریالیسم آمریکا را از این کشور بیرون کنند و همین زمینها، یکی از این مسائل هست.

از جمله مسائل دیگر مربوط میشود به آزادیهای سیاسی و خطراتی که ممکن است این آزادیها را تهدید بکنند. یکی از راههای حل این مشکلات بنظر سازمان، تماس گرفتن با مسئولان هست که نقش ویژه ای را در راهگشایی و حل این مسائل میتوانند برعهده بگیرند. از جمله خود جناب عالی که مایل هستیم در مورد حل این مشکلات با شما تماس بگیریم و صحبت کنیم که شاید راه حل معقول را بیابیم" (اطلاعات ۲ شنبه ۲ تیرماه) (همه جا تاکید ماست)

فدائیان اوضاع را احساس میکنند و مسائلی از جمله "کردستان" و "آزادیهای سیاسی" را به پیش میکشند و میخواهند برای این مسائل عمده و گرهی میهنمان از خلال مذاکراتشان با آقای بهشتی "راه حل معقول" را بیابند؟ مدنی در مورد کردستان میگوید:

"همین چند روز پیش با حزب دمکرات کردستان یک اعلامیه مشترک دادیم که مذاکرات به نتیجه رسیده بانه، که یک چرخش نوینی را در فضای کردستان بتوانیم ایجاد بکنیم. ایندو سازمان متعهد شدند که چنانچه دولت نظر صریح خودش را راجع به مسائلی که فعلاً در کردستان میتوان پیدا کرد. و آن محیطی که فعلاً میتوان برای مردم کردستان اعلام بکند که بنظر ما یک ظرفیتی در حکومت وجود دارد که این مسئله مطرح میشود. و گرنه ما با رژیمهای سابق یک همچین برخوردی نمی کردیم، بنظر ما اعلام بکنند ما متعهد میشویم که آتش بس را و حالت جنگ را از بین ببریم و آتش بس را برقرار بکنیم. حتی هرنیروی خارجی و هرنیرویی که بخواهد مسئله ساز باشد ما متعهد متقابلی هم در برابر گروههایی که مسئولیت کمتری بخواهند احساس بکنند بر عهده میگیریم." (تاکید ماست)

فدائیان در اینجا نیز "خوش رانسان میدهند و اینرا ابراز میکنند که با انتشار اعلامیه میخواستند "چرخش نوینی در فضای کردستان" ایجاد نمایند و بعد برای نشان وفاداریشان به این "صلح" حتی حاضر میشوند که نقش ژاندارمی را در کردستان بعهده بگیرند، ژاندارمی که وظیفه اش نه تنها دفاع از انقلاب در برابر نیروهای خارجی است، بلکه در مقابل کسانی که بقول نشریه کارچر و آتش افروز هستند و بقول آقای مدنی مسئولیت کمتری را بعهده دارند نیز میباشد. فدائیان بصراحت و زقول کادر مرکزیشان در مقابل مرد پر قدرت پرتجاع ایران آقای بهشتی متعهد میشوند که:

"هر نیرویی که بخواهد مسئله ساز باشد ما متعهد متقابلی هم در برابر گروههایی که مسئولیت کمتری بخواهند احساس بکنند بر عهده میگیریم"

اما طرح عمده ای خود مختاری نافص و ناقص خود مختاری است. با این وجود رهبران فدائیان خواست خود را با زهم تقلیل داده و طرح و چگونگی خاتمه جنگ را اینگونه ارائه

میدهند:

مدنی: "این از مسائل مشخصی است که اینجا مطرح شد و باید به نتیجه رسید. آنها گفته اند و خواسته اند که اگر (این مسائل که بنظر ما میرسد و حساس و مهم است) دولت جمهوری اسلامی نظر خودش را راجع به آن طرحش مادهای که قبلاً مطرح و عنوان شده اعلام بکند، که مثلاً "بندیک از این طرحش مادهای همان چیزی است که روزنامه جمهوری اسلامی از قبل پذیرفته حداقل این، یا یک چیز دیگری باندوبیا ماده دیگری بنظر که ما میدانیم یک حاشیه ای برای طرحش مادهای نوشته اند که فلان بندش را قبول داریم ولی بقیه اش را قبول نداریم، اگر این را اعلان بکنند."

آیت الله بهشتی: "توسط چه کسی؟"

مدنی: "توسط علامه نوری، یحیی نوری، در این حاشیه طرحش مادهای آیت الله نوری یک چیزی نوشته اگر یک چنین چیزی بشود ما در اینجا تعهد میکنیم که متوقف بکنیم محاصره نظامی الان هست، جلوه حرکات ستون الان گرفته میشود. چنین مسائلی وجود دارد حالا تعهد میکنیم که جلوی یک چنین تصمیماتی گرفته شود یعنی آتش بس برقرار شود، آتش بسی است که حاکمیت جمهوری اسلامی است. بعد از اینکه حداقل موضع دولت اعلام شد که چکار میخواهد بکند. الان این را از این نظر نمیکنیم که میخواهد توافق بشود و قراردادش چیست؟ روحیه ای که در سه میلیون چهار میلیون خلق کرد وجود دارد اینست که آنها میخواهند همه ما را بکشند و ما هم اولین گام..."

یعنی آقایان نه تنها مسئله شان در این مرحله از جنگ قبول طرح عمده ای نیست بلکه فقط میخواهند که دولت نظرش را در باره طرح عمده ای اعلام کند، حتی از آن فراتر آنها به دولت نیز کاری ندارند کافیه شخصی چون علامه نوری آنچه را که بصورت حاشیه بر طرح عمده ای نوشته است منتشر نماید تا دوستان فدائی ما مانند کسی که تازه با مسائل سیاسی آشنا شده است بگویند:

"چنین مسائلی وجود دارد حالات تعهد میکنیم که جلوی یک چنین تصمیماتی گرفته شود یعنی آتش بس برقرار شود. آتش بسی است که حاکمیت جمهوری اسلامی است. بعد از اینکه حداقل موضع دولت اعلام شد که چکار میخواهند بکنند؟"

در حقیقت فدائیان بعد از زمینه چینیهای سیاسی در کار ۵۹ و بعد از آنکه "خط ضد امپریالیستی ما" را قبول میکنند، گامی بجلو گذاشته و از کسانی که روزی بنام قشریون نام میبردند بعنوان مبارزان ضد امپریالیستی یاد میکنند و حتی با آنان در تداوم انقلاب شرکت میکنند و سپس "دولت ملی" آقای بازرگان را مسئول جنگ کردستان معرفی میکنند تا بتوانند به یک "راه حل معقول" در مورد مسئله کردستان برسند، و در این راه بدیهیترین اصول کمونیستی و حتی ابتدائیترین اصول و عرف یک مذاکره دیپلماتیک را زیر پا مینهند. رفقای فدائی با این نوع مذاکره کردن نشان دادند که حتی از سیاست بمعنی بورژوائی آن آگاه نیستند و میدانند که حتی یک سیاستمدار بورژوازی کاسیکار نیز اینگونه پشت میز مذاکره نمی نشیند. دوستان امنیازات بسیار زیادی برای بهشتی و دولت قائل

# پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

میشوند از اعلان اعتماد به آقای بهشتی کوتاهی نمی‌نمایند و از دهان مدنی میگویند:

"اعتماد وجود دارد، اگر ما به شما اعتماد داشتیم که در این حدیث‌انیم بی‌ایم اینجا صحبت کنیم هرگز این کار را نمی‌کردیم. ما با خیلی‌ها این کار را نکردیم. حتی یک کلمه" و با اینحال و در کمال بی‌پرنسیبی این مذاکره را برای هواداران‌شان با مذاکرات لنین با آلمان‌ها - مذاکرات برست لیتوفسک - مقایسه مینمایند، اینگونه رفتار و اینگونه مواضع را در فرهنگ سیاسی مواضع سازشکارانه میخوانند، زیرا یک طرف مذاکره خواستش را بر حداقل ترین خواست ممکن یعنی اعلان مواضع از جانب یکی از آیات یعنی آیت الله نوری خلاصه مینماید. فدائیان حاضر میشوند که تمامی مواضع گذشته خویش را زیر پا بگذارند و با اعلان یک حداقل موضع "به آتش بس دست یابند که بقول خودشان "آتش بسی است که حاکمیت جمهوری اسلامی است". و برای این در مقابل گروه‌هایی که "مسئولیت کمتری بخواهند احساس نکنند" تقبل مسئولیت مینمایند. و این امتیازات زمانی به حزب حاکم داده میشود که حزب حاکم حتی حاضر نمیشود وجود مقوله‌ای را بنام "خسود مختاری" برسمیت بشناسد.

اما مواضع مطروحه فدائیان در مورد کردستان در این گفتگو تنها بعد قاعده انگیز این سازش نیست، مواضع آنان در مورد مسئله آزادیهای سیاسی نیز بهمان اندازه سازشکارانه است.

فدائیان در ابتدای بحث‌شان مسئله آزادیهای سیاسی و خطراتی که ممکن است این آزادیها را تهدید نماید را بعنوان یکی از رئوس مسائل مورد گفتگو اعلام مینمایند. اما مسئله "آزادیهای سیاسی" در نهایت بحث جای خویش را به مسئله آزادی هواداران زندانی که بجرم فروش نشریه کار دستگیر شده‌اند و مسئله امتیاز نشریه کار میدهد. بعبارت دیگر فدائیان تضمین آزادیهای سیاسی را در تضمین آزادی نشریه کار و فروشندگان آن میدانند و در اینجا نیز خود مرکزبینی سیاسی‌شان را بنمایش میگذارند. آزادی‌های سیاسی در نزد فدائیان نه آزادی‌های عمومی سیاسی و نه صرفاً "درایسن رابطه آزادی کلیه نشریات توقیف شده و کلیه فروشندگان این نوع نشریات است بلکه بالعکس آزادی مربوط به مسائل سازمان مشخص خودشان است. ممکنست بر ما خرده گرفته شود که سه هر سازمانی و جریان‌های در این نوع ملاقاتها صرفاً "یک مسئله مشخص را مطرح مینمایند و نه یک مسئله عمومی همچون آزادیهای عمومی سیاسی و یا حتی آزادی مطبوعات را و ما در جواب خواهیم گفت که در گفتگویی که هدفش ایجاد یک "راه حل معقول" برای بحرانی است که بگفته فدائیان، "استقلال میهن را بخطر انداخته" و طرف مذاکره خود خواهان گرفتن "سهمی در حل و رفع" آن است دیگر این مصالح و منافع یک سازمان مشخص نیست که مطرح میگردد بلکه منافع کل جنبش است که مورد ملاحظه قرار میگیرد. چون باز بگفته خود فدائیان مسئله "مربوط میشود به آزادیهای سیاسی و خطراتی که ممکن است این آزادیها را تهدید میکند".

اما حتی در این "دفاع" فدائیان از "آزادیهای سیاسی" تمایل شدید به قانونی شدن و محافظه‌کاری چشم میخورد. فدا -

شبان خواهان امتیاز نشریه و دفتر علنی برای فعالیت میباشند معنای امتیاز نشریه و دفتر علنی در شرایط فعلی ایران روشن است. حزب توده و حزب رنجبران و حزب کارگران انقلابی مثالهای خوبی را در این زمینه بدست میدهند. نه تنها نشریه آنان علنی است بلکه دفتر و دستک نیز دارند و آیا بجز دعا و شفاء و تمجید نوشته دیگری در انتشارات آنان پیدا میشود. آیا قانون ارتجاعی مطبوعات اجازه میدهد که یک سازمان سیاسی "چپ" بتواند مواضع خویش را علناً منتشر نماید. آیا فی المثل تجربه چندروزه روزنامه ندای آزادی - که بیشتر به یک روزنامه لیبرال میماند تا یک روزنامه چپ - نشان دهنده واقعیت قانون مطبوعات ایران و مسئله نشریه‌های با امتیاز نیست؟ بنظر تفسیر سده رفقای فدائی آنقدر تازه کار باشند که نتیجه انتشار یک نشریه علنی را ندانند، رفقا علی‌القاعده باید بدانند که یک نشریه قانونی در ایران نمیتواند علیه خلق سلاح، علیه جنایات رژیم در کردستان، و علیه حاکمیت ارتجاع ایران و... چیزی بنویسد!! رفقا این را میدانند و بدین جهت، دیگر در نشریاتشان از مسئله خلق سلاح حرفی نمی‌زنند، جنایات رژیم در کردستان را منتسب به جنساج جنگ افروز و باقی در دولت موقت بازرگان میکنند و "حاکمیت" را نه ارتجاعی بلکه ناوابسته اعلام مینمایند... آری رفقای فدائی اگر آگاه نباشند که چگونه مذاکره نمایند، اگر ندانند که راه حل و خروج از بحران در دست بهشتی و امثال او نیست، خوب میدانند که "راه سازش" و تضمین حرکت بسوی "راه رشد غیر سرمایه‌داری" کدام است؟ اما حریف مجرب‌تر و واردتر از آن است که سنگ را در مقابل این آما توره‌های عالم سیاست خالی نماید و در جواب تمام درخواست آقایان میگوید:

"ما در مرحله کافی تصمیمات مرکزی نیستیم. من فکر میکنم هم‌اینها قابل طرح است، از نظر شخصی خودم. من فکر میکنم زمان میبرد و یک گفتگو نمیتوان چندگام برداشت."

آری حق یا بهشتی است "سازش" زمان میبرد و با یک گفتگو نمیتوان چند گام برداشت" و اگر رفقای کادر مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق گوهر این سخن را در نیافتند باید با دوستان توده‌ایشان یعنی اعضای کمیته مرکزی حزب توده به مشورت مجدد بنشینند، تجربه آنان در این مورد ۴۰ سال بیش از تجارب فدائیان است و اگر آنان از سازش و اینگونه "تلاش کتیکها" طرفی بستند کادر مرکزی فدائیان نیز خواهد بست.

البته آقای بهشتی خیالش راحت است که:

"گاهی اوقات از یک دیدارهای گروهی یا افراد سوء استفاده تبلیغاتی میکنند، من بنظرم نیامد که این از آن دیدارها باشد" (جمهوری اسلامی ۵ تیر ماه)

مسئله اینبار برعکس است، اینبار گروهی نیستند که "سوء استفاده" کرده‌اند، بلکه کادر مرکزی فدائیان هستند که اعتبار مبارزاتی صدها انقلابی شهید را در طبق اخلاص گسدارده و موجبات بهره‌برداری تبلیغاتی رژیم سرمایه‌داری را فراهم کرده‌اند. بزرگترین سازمان "کمونیست" (که در صورت دارا بودن مشی انقلابی و ایستادگی در مقابل سرمایه‌داری شاید میتوانست بدیل قدرت گردد) از رژیم سرمایه‌داری پشتیبانی

## دردفاع از...

انها رنیزمانند همه اظهارات دیگر ایشان در مورد کمونیستیهای طرفدار امپریالیسم و غیره حاکی از داشتن سیستم "منطقی" است که برای ما انبیاء خاکی بشر سهولت قابل فهم نیست. قاعدتا طرفداران خط امام بزودی توضیحی برای این مغفل خواهند یافت و اثبات خواهند کرد که مجاهدین در سیاه چاله سیاهی خوشگذرانی میکرده اند و گفته آیت الله حسنی "عکس شاه و قرص ضد بارداری" با خود حمل میکرده اند.

هنگامیکه عده ای چه نما در یک مبارزه غیردموکراتیک درون سازمانی چند نفر از مجاهدین را اعدام کردند و این امری بود که باعث شد و حدت تمام از جانب ما و برخی عناصر چه تقبیح شد. عده ای از همین رجاله ها ئی که امروز معتقدند مجاهدین منافع هستند در حمله به همه کمونیستها بجرم کشتن مسلمانان دست رژیم شاه را از پشت بستند. و هنگامیکه چند ماه پیش تقی شهبام در این رابطه دستگیر شد و اسلاما، و مسلمانان از جانب همین هوچی های مزدور به آسمان رسید، ولی اکنون همین "مدافعین اسلام" ناگهان باین نتیجه رسیده اند که از نظر اسلام مرگ مجاهدین بهتر از زندگی آنهاست. شیادای از این بیشتر متصور نیست.

شاید غیرممکن بود پیش بینی سقوطی باین شدت و تا این حد. و شاید هم آنچه می بینیم سقوط نیست. بر ملا شدن است. قاعدتا "آیت الله حسنیها و سایر دشمنان مجاهدین همواره همین بوده اند که امروز می بینیم. و اکنون مجال به نمایش گذاردن خود را یافته اند و در مقام قدرت، ماهیت واقعی خود را نشان میدهند. بهر حال حملات ارتجاعی به مجاهدین و اظهاراتی از قبیل امریکائی بودن مجاهدین و غیره نشان از استیصال رژیم دارد که برای ادامه حیات خود مجبور است باین شیوه ها فاسیستی و به این اظهارات سفیهانه و مغرضانه متوسل شود. با اینهمه باید در آینده ببوانیم چسب قضاوت کنیم که این حملات نفع مجاهدین بوده است. این حملات موجب خواهد شد که مجاهدین با هواداران خود نه به سهولت گذشته، ولی با صراحت بیشتر سخن گویند. مجاهدین دیگر ضرورتی نخواهند دید که همانطور که آیات قرآن را تفسیر میکردند نطق امام را هم تفسیر کنند و از درون و خلال آن ماهیت "ضدامپریالیستی" رژیم و امام امت را به مردم تلفیق کنند. مجاهدین بدون تردید محبور خواهند شد راست رویهای گذشته و درگیری در ورطه قانون گرایی در یک رژیم ضد دموکراتیک را مورد نقد قرار دهند. اینها همه نفع مجاهدین و نفع جنبش است. این نفع جنبش خواهد بود که میلیشیای یک سازمان مترقی بجای "تمانش" در خیابانهای شهر و در اختیار سپاه ارتجاعی پاسداران قرار دادن خود، به آن کارهایی بپردازد که بایست برداخت. و فی توهم و انحراف نیز که گویا با بازی در میان جناحهای قدرتمند و نمایش بیگانه قدرت میتوان بقدرت رسید نیز از اهمیت کمی برخوردار نخواهد بود.

بهر حال در شرایط فعلی نکته اساسی بازگو کردن انتقادات از مجاهدین نیست. انتقادات را در گذشته کرده ایم و باز هم خواهیم کرد و اشاراتی نیز که در این مقاله رفت تنها از جهت

بود که رابطه میان حمله رژیم و سیاستهای مجاهدین بسا دآوری شود. اکنون زمان آن است که با تمام قوا از حقوق دموکراتیک مجاهدین و از مبارزات قاطعانه آنها در گذشته دفاع کنیم. اکنون زمان آن است عناصر ارتجاعی را که تا دیروز از آبخش مجاهدین مینوشیدند و دشواریها مت مسلمانانی چون مجاهدین را پشتوانه حقانیت "اسلام راستین" خود میکرده اند فشاء کنیم. دفاع از مجاهدین و حمایت از آنان بخشی از مبارزه هر نیروی مترقی است. چنین دفاعی صرفا "یک امر خوب نیست کاری واجب است. وظیفه است. باید مردم نشان داد که رژیمی که بسه نیروئی چون مجاهدین حمله میکند نیروئی ارتجاعی است. باید مردم نشان داد که چرا آیت الله خمینی در این لحظه سکوت خود را در مورد مجاهدین میشکند و این بیانات امام وار در بازی قدرت چه نقشی دارد؟ باید مردم نشان داد و ثابت کرد که لازم نیست مجاهدین را از مجاهدین دفاع کرد. مجاهدین علیرغم ایرادات خود یک نیروی توده ای ضدامپریالیست و دموکرات هستند و هر عنصر ضدامپریالیست و دموکراتی باید از آنان حمایت کند. انتقادات و ایرادات در مورد ایدئولوژی و مشی مجاهدین هر قدر هم عمیق باشند نباید در دفاع از آنها در مقابل دیو استبداد و ارتجاع کوچکترین خلل و خدشهای وارد سازد.

## منتشر شد:



بحثی

پیرامون تئوری انقلاب

نقدی بر نظرات رزمندگان آزادی طبقه کارگر

از انتشارات سازمان وحدت کمونیستی

# کردستان:

## جنگ مقاومت، مبارزه طبقاتی و انشعاب حزب دموکرات

ک - بازند

ند. بعدها و بدعات مختلف تا زمانیکه نیروهای پیشمرگ بطور علنی داخل شهرها شوند این اختلافات بصور مختلف بروز پیدا کرد. به نحوی که بلطف همین "منازعات" و "مبارزات" درون حزبی بود که بعدها هنگامیکه هیئت نمایندگی خلق کردیسمان تشکیل گردید حزب دموکرات مجبور به پذیرفتن بسیاری از حقایق "تلخ" شد. فاسلمو بعنوان دبیرکل حزب ورهبر جناح ناسیونالیست آن تحت فشار مبارزات درونی حاضر شد که بجای اجازت مقام سرپرستی هیئت نمایندگی خلق کردی مذاکرات با هیئت حسنینیت، سمنی که بعداً به شیخ عزالدین حسینی تعلق گرفت به مقام سخنگویی هیئت نمایندگی خلق کردی تنزل مقام پیدا کند. قبول این سمت در هیئت نمایندگی خلق کردی از سوی فاسلمو بدان معنا نبود که او حاشا نمیخواستند هژمونی (سرکردگی) حزبی را به حبش خلق کردی تحمیل کنند، چرا که در آن لحظه حزب دموکرات جد از نظر نظامی و جد از لحاظ کمی عمده ترین سیاسی جنبش کردستان بود. بلکه سبب از آن بناکرد شرایطی است که این جناح را مجبور کردید. نظیر هم تضادهایش با سایر نیروهای تشکیل دهنده هیئت نمایندگی خلق کردی از سر روی آنان در مقابل سولتسمه. جسی های حزب بوده و جناح وابسته آن بهر دیرداری کشید. علت این امر را باید در تضادهای فراسادهای "توده ای هسان" جستجو کرد. حزب بوده بموقع و بی موقع از "کرایشات واقع بینانه ای" درون حزب دموکرات صحبت میکردند و بسیاری دیگر موضعی برای نشان دادن تضادهایش با حزب دموکرات مسانه ای اخراج فاسلمو را از حزب توده در چند سال پیش مطرح کردند که (مباحثه ای کبانوری با مطبوعات در مورد کردستان) فاسلمو مجبور شد دستکم بعنوان یک تاکتیک دوری از حزب توده و نوعی "تفاهم" با دیگران را، بقیع مواضع جناحش، تفسیر کند.

این درست است که جناح فاسلمو و یارانش از نظر بینش سیاسی چیزی متفاوت و جدا از بینش حزب توده ارائه نمیدهند و حتی از بسیاری لحاظ دارای وجوه مشترک زیادی هستند. لیکن این هم درست است که فاسلمو ۱۳ سال پیش بعلمت اختلافاتش با رهبری حزب توده از آن حزب خارج شده بود. به همین دلیل اگر علیرغم اوج گیری منازعات میان دو طرف در دوران جنگ مقاومت و نیز دوران صلح، شاهد مامشات او با جناح توده ایی درون حزب هستیم، این دلیل اعتقاد وی به "توده ایسم" آقایان یا حتی اهمیت پایهی "توده ای" و یا نظامی این جناح نیست، بلکه دقیقاً نشانه ای ارزیابی

سرانجام در حزب دموکرات کردستان نیز انشعابی بوجود پیوست. ۷ نفر از اعضای کمیته مرکزی حزب با فاسلمو بیانیه ای درمهاباد انشعاب خود را از حزب دموکرات کردستان اعلام داشته و "اکثریت" کمیته مرکزی حزب را متهم به کرایش سوی ناسیونالیسم افراطی "جنگ افروزی" و حتی ارتباط با عناصر رژیم گذشته و همکاران با رژیم فاشیستی بعث عراق کردند. بدنبال این انشعاب که تحت عنوان پیروان مشی کنگره چهارم حزب انجام یافت، سازمان جوانان حزب دموکرات کردستان، تشکیلات سفر، شماری از اعضای تشکیلات یوکان و... حمایت و همبستگی خویش را با منشعبین اعلام داشتند. علاوه بر خبرگزاری پارس که متن کامل بیانیه انشعاب را به تمام دنیا مخابره کرد، روزنامه "مردم" ارکان مرکزی حزب توده نیز، کرایش را به درج اعلامیه ها و بیانیه های تبلیغاتی گروه منشعب پرداخت. این انشعاب هم از دیدگاه اهمیت که جنبش کردستان در جنبش سراسری ایران دارد و هم از نظر اهمیت حزب دموکرات در جنبش خلق کردی از بسیاری جهات با نبرای مهم و منتهی بر جنبش سراسری ایران بها خواهد گذاشت.

### بحران حزب دموکرات

بدنبال تغییراتی که در جو سیاسی کردستان در طول و بعد از جنگ اخیر پدید آمد، احتمال وقوع انشعاب در حزب دموکرات بعید نمی نمود. در واقع از همان آغاز "دوران صلح" هنگامیکه رژیم حاکم هیئت "حسن نیت" خویش را برای مذاکرات با رهبری سیاسی و مذهبی کردستان به ارتفاعات اطراف سردشت و از آنجا به سد مهاباد اعزام کرد، وجود اختلافات سیاسی حاد در درون حزب دموکرات کردستان ایران آشکار شد. این اختلافات عمدتاً بصورت مبارزه جناح "توده ای" حزب برهبری غنی بلوریان و جناح ناسیونالیستی آن برهبری فاسلمو جلوه کردند. جناح غنی بلوریان که وابستگی و سرپرده گی اش به حزب توده آشکار بود، از همان آغاز "تفاهم" لازم برای جلوگیری از "آتشش-افروزی" ا به "هیئت حسن نیت" نشان داد و هنگامیکه فاسلمو و دیگران هنوز در دره احزاب در تدارک هجومهای بعدی بودند، آقای غنی بلوریان به نام "حزب دموکرات" دستور آتش بس موقت را صادر کرد و حتی بدستاز آن در لحظاتی که امکان سقوط و یا حداقل وارد آمدن ضربات سخت به پادگان سردشت، که در محاصره نیروهای مشترک کومه له و حزب دموکرات بود، آقایان توده ای به نیروهای موجود در سردشت دستور عقب نشینی داد.

برای برقراری صلح پایدار در کردستان

سیاسی این جناح برای جلب پشتیبانی معنوی و شایدهم مادی شوروی است. زیرا نه تنها در سر سپردگی عناصر تشکیل دهنده جناح بلوریان به حزب توده شکی و تردیدی نیست بلکه همچنان که یکی از بلندپایگان و پیروان راستیسن خط مشی کنگره چهارم یعنی آقای رحیم سیف قاضی کسرارا اظهار داشته اند، عضویت در کا. گ. ب. (پلیس مخفی شوروی) و گذران بیش از سه سال زندگی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را از جمله افتخارات خود میدانند. بعبارت دیگر وجود توده ایها در بین "دموکراتها" بیسته نوعی تضمین برای برسمیت شناختن حزب دموکرات از سوی شوروی بوده است و این برای حزبی مانند "حزب دموکرات" مساله ای بس قابل تامل است. اینها معادلات دوران صلح بود.

اما آغاز جنگ مجدد در کردستان بسیاری از معادلات را برهم زد. جنگ از سقز و سپس بلافاصله در سنندج آغاز شد و آنگاه مقاومت مردم سنندج در برابر نیروهای سرکوبگر حماسه ها آفرید. واقعیت اینست که پایگاه حزب دموکرات در سنندج بسیار ضعیف است این واقعیت عملاً نقش کومله را و دیگر نیروهای چپ در سنندج و به تبع آن در جنبش کردستان را افزایش داد. جنگ از سنندج و سقز گسترش یافت و دامنه ای آن به بانه، مریوان، ... کشیده شد. شهرهای باد شده از جمله مناطقی هستند که دموکراتها در آنها پایه های توده ای مهمی ندارند. در نتیجه ابتکار سیاسی و نظامی در دست کومله قرار گرفت. در این میان باشگاههای متعددی و از جمله پادگان ربط بدست کومله افتاد. این پیروزیها نه تنها اعتبار سیاسی فراوانی را برای کومله در کردستان و جنبش ایران فراهم آورد، بلکه علاوه بر این با سلاحهایی که کومله در این جنگها به غنیمت گرفت، در صحنه معادلات سیاسی کردستان به نیروی مهمی بدل شد. این گسترش کومله نمیتوانست در صف بندیهای درونی حزب دموکرات موثر نباشد.

اما متعاقب رشدیابی کومله در طول جنگ اخیر، نفوذ و اعتبار حزب دموکرات رو به کاهش نهاد.

گذشته از این که جنگ در مناطقی جریان داشت که عمدتاً زیر نفوذ توده ای کومله و دیگر نیروهای چپ بود وجود تزلزل ها و منازعات درون حزبی امکان عمل سریع و یکپارچه را به حزب نمیداد. رویدادهای دوران جنگ گواه روشن همین واقعیت است: روزی حزب دموکرات در سقز خواهان برافراشتن پرچم سفید میشود و روز دیگر فرستادگان مرکزیت خواهان ادامه مقاومت، ... بودند. در حقیقت در دوران جنگ وسیع در شهرها دستگاه حزبی عملاً از کار افتاده بود و نمیتوانست چنانکه باید و شاید در جنگ شرکت کند همین مساله ضربات سیاسی مهلکی بر پیکر حزب وارد کرد و در نتیجه ابتکار عمل بدست مردم، توده های سازمان نیافته و جریانهای سیاسی دیگر افتاد.

زبان روشن تر اگر در دوران "صلح" و "مذاکرات" هنگامیکه اوضاع عادی بود و چشم اندازی برای تحقق بخشی به پاره ای از خواسته های سیاسی وجود داشت، امکان "تفاهم" و "همکاری" جناحهای مختلف حزب دموکرات امکان پذیر جلوه

مینمود، در دوران جنگ - که حوادث روزمره پیوسته دستخوش تغییر و تحول است - این "تفاهم"ها بزودی به سوء تفاهم - هاشی" علاج ناپذیر بدل میشدند. از این پس "وحدت" نیز حتی از آن نوع "وحدتهائی" که در درون حزبی مانند حزب دموکرات میتواند وجود داشته باشد - ناگزیر در برابر "واقعیتها" - که حتی پیروزیهای مانند مقبولیت یافتن آقای بلوریان در نزد زعمای مجلس شورای اسلامی را بریسر سؤال میکشند - رنگ می بازد و به ضد خویش بدل میگردد. از این نظر موقعیت جنگی و موقعیت خاص حزب از بسیاری جهات شرایط را برای ایجاد سوء تفاهمات و تشعاب آماده کرد.

## انشعاب

جناح توده ای جنگ انقلابی مردم کردستان را "آتش افروزی" میخواند و ادامه ای این جنگ را بسود "مردم" کردستان ارزیابی نمیکند. از دیدگاه این جناح ادامه ای جنگ یعنی خودکشی سیاسی و پشت پا زدن به "توده ایسم" و "حزب توده"، که خود این عمل بسیاری از انتظارات آینده ای آنان از ادامه ای "مبارزه"ی کردستان درهم می ریزد. علاوه بر این با توجه به وابستگی و پیوستگی این جناح با شوروی و نیز با در نظر گرفتن مواضعی که "اکثریت" سازمان چریکهای فدائی خلق در خصوص مساله ای "حاکمیت" و جنبش کردستان اتخاذ کرده است و از بسیاری لحاظ منطبق بر مواضع جناح غنی - بطوریان است، احتمال فشار مستقیم شوروی برای ایجاد یک طیف سیاسی وابسته به خود را، نیز در برهم خوردن "تفاهمهای" موجود بین جناح بلوریان و جناح قاسملو به حساب آورد. در چنین شرایطی جناح قاسملو عملاً در مقابل موضعی متفاد قرار میگردد. اگر در شرایط جنگ خونین او پرچم سفید صلح را برافرازد نه تنها در منازعات درون حزب عملاً هژمونی را بنفع باند بلوریان از دست میدهد، بلکه در صحنه جنبش کردستان نیز منفرد شده و راه را برای نامین هژمونی کومله هموار میسازد. حتی بسال ترازی این از سوی پیشمرگان حزبی خود نیز طرد خواهد شد. زیرا برای توده ای که خود آماج وحشیانه ترین هجومهای نظامی تاریخ بوده، برای توده ای که از رژیم جمهوری اسلامی و "انقلاب اسلامی" چیزی جز تانک و توپ و فانتوم نصیب نیسزده، صحبت از پایبندی به "انقلاب اسلامی" و یا پشتیبانی از "خط ضد امپریالیستی امام" و یا مزخرفاتی از این دست جز بمعنای تمسخر مبارزه ای بحق مردم کرد و شهیدای بی شمار جنبش کردستان و خود مختاری نیست! و همچنانکه بارها و بارها در گذشته کادرها و عناصر انقلابی حزب در صفوف نیروهای چپ مبارزه ادامه داده اند، در صورت اتخاذ مشی تسلیم طلبی آشکار از جانب جناح قاسملو، نه تنها از "دستورات" صریح حزب سرپیچی خواهند کرد بلکه بیگبانه خود حزب را بکناری نهاده و هیچ چیز حتی "سنن" پرافتخار قاضی محمد قادر نخواهد بود پیشمرگان را از ترک صفوف حزبی بازدارد.

بعبارت دیگر "شرایط" انشعاب را به طرفین تحمیل

از مبارزه مسلحانه خلق کرد قاطعانه دفاع کنیم!

دوران نسبتاً طولانی "ملح" و "مذاکرات" بعد از جنگ سه ماهه مقاومت، فرصت مناسبی برای برگزاری چنین کنگره‌ای بشمار می‌آید. کنگره‌ی چهارم در چنین شرایطی برگزین شد. این کنگره منعکس‌کننده‌ی وضعیت واقعی حزب در آن زمان بود.

شکست دولت در جنگ مقاومت و پیام "امام امت" در مورد کردستان امکان تحقق یافتن بسیاری از خواسته‌های حزب دموکرات را ممکن می‌ساخت. دیگر از نظر دولت‌مردان مرکزی، حزب دموکرات، حزب‌اشار نبود، بلکه حزب وسیعی بود که حتی می‌توانست نمایندگان نیز در مجلس شورای اسلامی داشته باشد. همین مقدار عقب‌نشینی رژیم، کافی بود تا حزب دموکرات نیات واقعی خود را نشان دهد: در واقع پشتیبانی از "انقلاب اسلامی"، پشتیبانی از رهبری ضد امپریالیستی خط امام و تحقق بخشیدن به "خودمختاری در چهارچوب جمهوری اسلامی" از جمله نتایج این کنگره بود. "توده‌ایسم" و سازشکاری به بهترین نحوی خود را در این کنگره نشان می‌دهند. مباحث و مصوبات مطروحه در این کنگره بمراتب‌سست‌تر از مصوبات مطروحه در کنگره‌ی سوم بود، و به‌همین دلیل اینجا مشی سیاسی راست نمی‌توانست با واقعیت‌های جنبش محتول کردستان در تضاد قرار نگیرد و همچنانکه هنوز زمان کوتاهی از کنگره‌ی چهارم نگذشته، خلق کرد با تمام قوا در مقابل "انقلاب اسلامی" و "رهبری ضد امپریالیستی امام خمینی" ایستادگی کرد. تناقض این "واقعیت" رادیکال و آن دستورالعمل‌های پیش‌ساخته‌ی حزبی، حزب را ناگزیر به بحران درونی کشاند و چنانکه گفته شد شرایط جناح "بلوریان" را به اتخاذ مواضع "توده‌ایستی" آشکار و جناح "قاسملو" را به گرفتن مواضع "رادیکال‌تر" مجبور کرده و نهایتاً بزرگترین انشعاب تاریخ حزب را موجب شد.

### نتایج

هر چند انشعاب اخیر در حزب دموکرات، از نظر سیاسی موجب تضعیف این حزب می‌شود لیکن از بسیاری جهات این تضعیف ظاهری بی‌نتفع جنبش کردستان و جنبش سرتاسری ایران تمام خواهد شد. از یکسوا انشعاب‌کنندگان از موضع راست خارج شده‌اند و نتیجتاً هم چنانکه شرح رفت جناح قاسملو تا مدتی تحت تاثیر جو عمومی جنبش کردستان ناچار است مواضع رادیکال‌تر اتخاذ کند، و از اینرو طرح ۶ ماده‌ای پیشنهادی حزب دموکرات که می‌توانست به آسانی تبدیل به پلاتفرم سازش‌گرده، عملاً تا مدتی از گردونه‌ی معادلات سیاسی خارج خواهد شد. از سوی دیگر این انشعاب از نظر نظامی ابتدا در مواضعی قوا در کردستان تاثیر نخواهد گذاشت چه علاوه بر اینکه "توده‌ایها" خود اهل مبارزه نیستند، این جناح قادر نخواهد بود که پیشمرگان حزب را به صفوف خویش بکشد. قدرت عمده‌ی نظامی چه در گذشته و چه در حال عمدتاً در دست جناح قاسملو متمرکز داشته و در جنبش مانند

بقیه در صفحه ۱۷

می‌کند و جناح‌های مختلف برای خروج از "بحران" از یکدیگر جدا می‌شوند. آقای بلوریان از راه "تعقل" ناگهان بدرستی مصوبات کنگره‌ی چهارم پی می‌برد و آقای قاسملو نیز به یکباره بی‌آد می‌آورند که ۷ تن از اعضای کمیته‌ی مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران که خود دبیر کل آن است مشتی خائن و سازشکار هستند. راه خروج اولی از بحران چسبیدن به طرح "۶ ماده‌ای" از راه مسالمت‌آمیز است و راه حل دومی برای دوری از بحران، اتخاذ مواضع "رادیکال‌تر". بدینسان دوئل قدرت سیاسی که تاکنون در خفا انجام می‌گرفت بناگهان آشکار و آشکارتر می‌شود و دوستان دیروز یکباره شمیر از نیام میکشند و در مقابل یکدیگر صف‌آرایی می‌کنند.

### کنگره چهارم

آخرین کنگره‌ی حزب دموکرات - زمانیکه حزب هنوز در تبعید بود - کنگره‌ی سوم بود. این کنگره از بسیاری لحاظ در شرایطی بسیار متفاوت با شرایط امروزه انجام گرفت. در آن زمان همه و یا اکثریت قریب به اتفاق کادرهای حزب در خارج بسر می‌بردند. فعالیت عمده‌ی حزب از نظر تشکیلاتی محدود به رتق و فتق امور در خارجهای ایران میشد. در همین کنگره بود که شعار "خودمختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران" بعنوان شعار اساسی حزب تصویب گردید، و برنامه‌ی سیاسی که بمراتب از برنامه‌ی سیاسی گذشته بخصوص در زمینه‌ی ارتباط جنبش کردستان با جنبش سرتاسری ایران مترقی‌تر بود به تصویب رسید. در آن زمان حزب از یک تجانس برخوردار بود و بعلت درگیر نبودن در یک مبارزه‌ی سیاسی حاد نوده‌ای و یا حتی همان سطح از مبارزاتی که عموماً در خارج از کشور جریان داشت، از قطب بندی‌های سیاسی و تغییر و تحولات اجتماعی دور بود. این برتق سیاست و مشی حزب را در شرایط حاکمیت رژیم شاه روشن می‌کرد.

اما هم‌زمان با تغییر شرایط سیاسی در ایران و با عمده شدن جنبش کردستان و رشد سریع حزب دموکرات لزوم دگرگونی برنامه و سیاست حزب از بسیاری جهات ضرورت یافت. حزب دموکرات دیگر یک حزب کوچک تبعیدی نبود، بلکه اکنون حزبی بزرگ بود که تحت تاثیر جریان‌های "توده‌ای" و قطب‌بندی‌های سیاسی واقع شده بود. حزبی که وظیفه‌ی اساسی آن دیگر نه رتق و فتق امور تبعیدیان خارج از کشور بلکه رسیدگی به جنبش محتول بود. در چنین شرایطی برای حزبی همانند حزب دموکرات که اساساً حزبی ناسیونالیستی بوده و کردهائی افراد و عناصر آن نه بر حسب معتقدات ایدئولوژیک بل بر اساس یک برنامه و شعار معین انجام می‌پذیرد. مسأله‌ی برنامه‌ی سیاسی و ترکیب رهبری از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار بود. از اینرو وجود یک برنامه‌ی سیاسی تدوین یافته و ترکیبی از رهبری که قادر باشد تمایلات مختلف سیاسی را در خود جای دهد ضروری بود. همین "الزامات" وجود کنگره‌ی جدیدی را ایجاب می‌کرد.



# حجاب اجباری، گامی دیگر در به انقیاد کشیدن زنان و سلب حقوق انسانی آنان

در چند روز اخیر ما شاهد یورش همه جانبه و پیکر نیروهای ارتجاعی جهت سلب حقوق دموکراتیک مردم میباشیم. در اهواز دوشن اودانشگاهیان (یک پزشک و یک دانشجو) را در پشت درهای بسته محاکمه و بلافاصله در روز جمعه ۵۹/۴/۶ اعدام نموده اند. تمامی رسانه های گروهی و سخنگویان هیئت حاکمه با پخش اکاذیب و افترا نیروهای انقلابی را به همه گونه خیانت متهم می کنند و از این طریق قشرهای نا آگاه جامعه را جهت کشتار وسیع انقلابیون آماده کنند. جهت از بین بردن دانشگاهها که سالهاست سنگر آزادی می باشند، اتهام وابستگی به شرق و غرب بودن آنان را تبلیغ می کنند. کارمندان دولت که با اعتصابات قهرمانانه خود در براندازی حکومت وابسته به امپریالیسم شاه نقش مهمی را ایفا نموده اند، ضد انقلاب می نامند. خلقهای ایران را سرکوب می کنند و بنام "انقلاب در مقابل انقلاب میایستند". زنانی را که به کار اجتماعی مشغولند، فاحشه مینامند و دستور حجاب اجباری صادر میکنند و عمال خود را جهت چاقو زدن و یا اسید پاشیدن به آنان به خیابانها گسیل میدارند و اعلام میکنند که: "هر زنی که حجاب نداشته باشد ضد انقلاب است".

این یورش جدید که در آن حجاب اجباری نقش حائز اهمیتی را ایفا میکند کوششی است در جهت احیای توطئه برملا

کشته مرتجعین (سخنان آیت) که با حمله وحشیانه چماقداران به دانشگاهها و ضرب و جرح، شهادت و بازداشت و دستگیری توأم با خشونت بی نظیر عمده ای از دانشگاهیان آغاز گشت و بخاطر مقاومت قهرمانانه مبارزین و تشدید تظاهرات درونی هیئت حاکمه با شکست مواجه گشت. اینبار قدرتمندان تمامی توان خود را بکار میبرند که بلکه بتوانند با یورش ضربتی کلیه حقوق دموکراتیک مردم را سلب نموده و برنامه های مرتجعانه خود را در جامعه اجرا نمایند.....

از طرفی دیگر در شرایط بحرانی کنونی بیرون راندن زنان از کار اجتماعی که نتیجه منطقی حجاب اجباری است تلاشی است در جهت حل بحران بیکساری یعنی جایگزین کردن مردان بجای زنان در کار اجتماعی، البته این جایگزین سازی هدفی دیگر را نیز دنبال دارد و آن تحکیم نهادهای وابسته به خود در سیستم تولیدی موجود از طریق انتصاب عناصر وابسته به جناح حاکم.

در چنین شرایطی مبارزه برای کسب حقوق دموکراتیک و تشدید مبارزه ضدا میسر نیالستی در سرلوحه وظایف همه مبارزین قرار میگیرد. مبارزه علیه حجاب اجباری مبارزه ای است متعلق به توده های زحمتکش زنان. از آنجا که عناصر ارتجاعی مبارزه علیه حجاب را از دید -

گاه مبارزه علیه امپریالیسم طرح نمی کنند و از این مبارزه تنها خواست تشبیت رویینای بورژوازی را دارند، تاکید بر تلفیق مبارزه علیه اجباری و مبارزه علیه امپریالیسم ضروری است. گرایشات انحرافی که مبارزه علیه حجاب اجباری را به بهانه یکی شدن با زنان بسورژوا نفی میکنند در واقع به یکی از حقوق دموکراتیک قابل لمس توده زنان کم بها داده و در نهایت خواستهای ارتجاعی هیئت حاکمه کنونی را تایید میکنند. مبارزات توده های زن توسط خود آنان شکل گرفته و سازمان داده میشود. از اینروست که تشکیل کانونها و سازمانهای صنفی سیاسی زنان بسررای ارتقاء سطح این مبارزه امری است ضروری. انجمن رهائی زن به سهم خود مبارزه برای لغو دستورات مربوط به حجاب اجباری و هرگونه اجحاف علیه حقوق زن را ادامه میدهد و در این مبارزه با کلیه گروهها و سازمانهای مترقی همکاری میکند.

علیه سلب حقوق انسانی خود متحد شویم!  
اتحاد جنبش زنان ضرورت رهائی زن است!  
مرگ بر ارتجاع و امپریالیسم!

۵۹/۴/۱۲

## انجمن رهائی زن

## آغاز نهائی ...

پاسخ بحق این سازشها و پشت کردن به منافع طبقه کارگر را بدهد.

## کردستان ...

جنبش کردستان که علاوه بر مضمی سیاسی، محبوبیت و نفوذ شخصی نیز بسیار موثر است، پیشمرگان عمدتاً بسمت جناح قاسملو روی خواهد آورد و پیروان راستین خط کنگره ای چهار راه را بدون حمایت مسلحانه و در رویای کسب "خودمختاری" از راه تفاهم و مبارزه ای مسالمت آمیز رها خواهند کرد. در هر حال باید انشعاب اخیر را به فال نیک گرفت و با ادامه ای حمایت همه جانبه از مبارزه در کردستان قهرمان - راه را برای تدارک انقلاب سوسیالیستی هموار کرد.

کرده است و آنرا غیر وابسته میدانند و سرمایه داری جزاین چه میخواهد؟ سرمایه داری همواره خواهان نفی وجود مبارزه طبقاتی است و "رفقای کمونیست" چه زیبا بر این امر صحه میگذارند. آقای بهشتی برای تخفیف احساسات پاسداران و حزب الله که اهمیت چنین گفتگوهای را در نمی یابند میگوید "مذاکره عیبی ندارد، آنچه عیب دارد سازش است" (همانجا) البته طبیعتاً انتظار میرفت که فدائیان برای طرفدارانشان چنین عذری بیاورند ولی برای خودایشان هم روشن است که متن مذاکره افشاگرانه تر از آنست که بتوانند ادعا کنند سازش نکرده اند و دقیقاً "هم باین خاطر است که تاکنون سکوت را ترجیح داده اند. باشد که جنبش انقلابی کارگر

# مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا



## یاد پزشک شهید اسماعیل نریمسا گرامی باد!

بار دیگر دستان رژیم ارتجاعی حاکم به خون یک انسان آزاده که زندگی اش در خدمت زحمتکشان بود، آلوده گشت. دکتر اسماعیل نریمسا، پزشکی آزاده که خود فرزید رنج و زحمت بود در سرکارگانه جمعه ۶ تیر بدست عوامل مرتجع جمهوری اسلامی به جوشه اعدام سپرده شد و مردم زحمتکش خوزستان را که سالها ن سال او به مداوایشان مشغول بود، در ماتم فرور برد.

نریمسا پزشک آگاه و متعهد، در زمان حکومت رژیم سرهبرده شاه زندگی خود را وقف کمک به زحمتکشان نموده و از همان اوان با فساد و اختناق و ۰۰۰ رژیم شاه بطرق مختلف مبارزه میکرد. از جمله فعالتهای او میتوان، انشاء یک ساواکی را بنام کریمی نام برد. این ساواکی به زن بی دفاعی تجاوز کرده بود، و دکتر نریمسا بدون واهنه از ساواک به انشاگری پرداخت. بعد از انقلاب با کمال حیرت دید که شخص مزبور بدلیل اینکه برادر آیت الله کرمی نماینده مجلس خبرگان می باشد، رئیس کمیته "انقلاب" سوسنگرد شده است. این خبر دکتر نریمسا را شوکه نمود. بطوریکه از کانالهای مختلف و با همت فراوان توانست با آیت الله طالقانی تماس حاصل نموده و با کوشش ایشان کریمی مقام خود را از دست داد. هادی کریمی که با از دست دادن شغل رسمی خود به خشم آمده بود از نفوذی که در کمیته های اهواز داشت استفاده نمود و دکتر نریمسا را در جهت "انقلاب فرهنگی" اسلامی در اهواز بعنوان "ضد انقلاب" و "دستگیر نمودن" در جریان دستگیری دانشجویان مبارزو مترقی در وقایع دانشگاه اهواز، تلی چند از دانشجویان شکنجه شده از شخصی که در زیر شکنجه - های طاقت فرسا همچون دوی بیلا دین استوار ایستاده بود، و در زیر شکنجه بر اثر ضربه های وارد شده قدرت شنوایی یک گوش خود را از دست داده بود سخن می گفتند. آن مبارز انقلابی کسی جز دکتر نریمسا نبود. بعد از دستگیری دکتر نریمسا و اطلاع اینکه کریمی کتف بارها به اطرافیان خویش و حتی خود دکتر اظهار کرده بود که وی را روزی بخواهد گشت، جامعه پزشکان به بازداشت او اعتراض نموده و قرار بر این شد که فوراً هیئتی جهت رسیدگی به دستگیری او به اهواز اعزام شود. ولی از آنجا که جانیان و مترجمین میدانستند که افشای اعمال ننگینشان آنها را نزد توده زحمتکش رسوا می نماید، دکتر نریمسا پزشک آزاده و مبارز را به جوشه اعدام سپردند. آنکشان هنوز هم از حربه های آریابیری برای جلوگیری از آگاهی توده ها استفاده میکنند. ساواکی هایی نظیر هادی کریمی که خوش خدمتی او به حزب بعث عراق و ساواک زبانزد خاص و عام مردم دشت میشان و سوسنگرد میباشد با تفاق مترجمین دست به قتل و کشتار مبارزین می زنند.

ما ضمن پشتیبانی از حرکات اعتراضی نسبت به این عمل وحشیانه از تمامی مردم مبارز ایران خوا - هانیم که به همراهی خود با اعتراض و تحمن پزشکان آزاده و کادرمای درمانی صدای اعتراض خود را علیه جنایات رژیم سرمایه داری حاکم بلند کرده و متحد آسپهره واقعی این فریبکاران مرتجع و خادمین سرمایه را در بین توده های زحمتکش هر چه بیشتر افشاء نمایند.

گسرامی پناه یاد تمامی شهیدای خلق

سازمان وحدت کمونیستی

۵۹/۴/۱۰

## رفقای هوادار! هوطنان مبارز!

سازمان ما برای پیشبرد برنامه های مبارزاتی خود احتیاج مبرم به کمکهای مالی شما دارد. کمکهای مالی خود را از هر طریق که میتوانید به ما برسانید.



با توجه به خفقان سیاسی حاکم بر جامعه چاپ رهاشی در تیراژ وسیع ممکن نیست. باین دلیل ضروری است که رفقای هوادار در تکثیر آن بکوشند.

هفته نامه

# رهائی

نشریه سازمان وحدت

کمونیستی

## تذکر

بعلت تراکم مطالب، چاپ ادامدی مقاله "برخوردی به تفکر و شی سازمان چریکها" عدالتی خلق" میسر نگردد. این مطلب در شماره آینده نچاپ خواهد رسید.

## توضیح

مقالات بی امضاء نشریه رهائی منعکس کننده نظر عمومی سازمان وحدت کمونیستی است. سایر مقالات که با امضاء منتشر میشوند با آنکه از جنبه کلی منطبق با نظریات سازمان هستند، معهدا میتوانند در پاره ای از جزئیات مطابق نظر همه اعضاء آن نباشند.